

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

سلسلہ مباحث امامت و مہدویت (۱۴)

بہ سوی دولت کریمہ

حضرت آئیۃ اللہ العظمیٰ صافی کلیا یکانی علیہ السلام

سرشناسه	: صافی گلپایگانی، لطف‌الله، ۱۲۹۸ -
عنوان و نام پدیدآور	: به سوی دولت کریمه/ صافی گلپایگانی.
مشخصات نشر	: قم: دفتر تنظیم و نشر آثار حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله‌العالی، ۱۳۹۲
مشخصات ظاهری	: ۸۰ص.
فروست	: سلسله مباحث امامت و مهدویت؛ ۱۴
شابک	: ۳۰۰۰۰ ریال ۱-۶۸-۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸
وضعیت فهرست نویسی	: فیا
یادداشت	: کتابنامه: ص[۶۷]-[۷۲]: همچنین به صورت زیرنویس.
یادداشت	: این کتاب در سال‌های مختلف توسط ناشرین مختلف منتشر شده است.
موضوع	: مدینه فاضله - جنبه‌های مذهبی - اسلام
موضوع	: مهدویت
شناسه افزوده	: دفتر آیت‌الله العظمی شیخ لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله‌العالی
رده‌بندی کنگره	: ۱۳۹۲ ب۹ ۲۴ص/۱۲/۲۳۰ BP
رده‌بندی دیویی	: ۲۹۷/۴۷۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۳۲۱۹۶۷۶

دفتر تنظیم و نشر آثار

حضرت آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی رحمته

- | | |
|-------------------|---|
| ● نام کتاب: | ■ به سوی دولت کریمه |
| ● مؤلف: | ■ حضرت آیت‌الله العظمی لطف‌الله صافی گلپایگانی مدظله الوارف |
| ● چاپ دوم: | ■ شعبان المعظم ۱۴۳۶ / بهار ۱۳۹۴ |
| ● شمارگان: | ■ ۳۰۰۰ |
| ● بها: | ■ ۳۰۰۰ تومان |
| ● شابک: | ■ ۱-۶۸-۵۱۰۵-۶۰۰-۹۷۸ |
| ● سایت الکترونیک: | ■ www.saafi.net |
| ● پست الکترونیک: | ■ saafi@saafi.net |
| ● آدرس پستی: | ■ قم / انقلاب ۶ / پلاک ۱۸۱ |
| ● تلفن: | ■ ۳۷۷۲۳۳۸۰ (۰۲۵) |

فهرست مطالب

۵.....	سخنی با منتظران.....
۱۳.....	امداد غیبی و ویژگی های جامعه موعود.....
۱۷.....	تذکر لازم.....
۱۹.....	قوانین حاکم، قوانین و احکام اسلام است.....
۲۱.....	حاکم، خلیفه الله و امام زمان است.....
۲۵.....	امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه ای وجود ندارد.....
۳۵.....	حذف تجمل گرایی.....
۴۱.....	تذکر و رفع اشتباه.....
۴۵.....	امنیت و صلح عمومی.....
۴۶.....	شکوفایی وضع اقتصادی.....
۴۷.....	همه خدا را می پرستند.....
۵۷.....	قسط و عدل جهانی.....
۶۳.....	به امید آن روز، آن عصر و آن دولت کریمه.....
۶۷.....	کتاب نامه.....
۷۳.....	آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف در یک نگاه.....

سخنی با منتظران

برادر و خواهر عزیز که روز و شب در انتظار ظهور آقا و مولایت و مولای همه، حضرت صاحب الامر مهدی علیه السلام هستی، به یاد آن زمان و آن عصر الهی اشک شوق می ریزی و آرزو می کنی در التزام رکاب آن حضرت به درجه رفیع شهادت برسی، در روزهای عید فطر، قربان، غدیر و هر روز جمعه، دعای ندبه^۱ را عاشقانه با آن شور و سوز و گریه و ندبه می خوانی و با هر وسیله ممکن، می خواهی ارتباط خود را با آن حجت خدا، زنده و زنده تر سازی.

درود بر تو و آفرین بر احساسات پاک و تابناک؛

تَبَّتْكَ اللَّهُ عَلَى هَذِهِ الْحَالَةِ الثُّورِيَّةِ الرُّوحَانِيَّةِ لَقَدْ فُزْتَ فَوْزًا عَظِيمًا؛

خداوند تو را بر این حال نورانی روحانی پابرجا بدارد به یقین به

یک موفقیت بزرگی دست یافتی و رسیدی.

۱. دعای ندبه که مشتمل است بر عقاید شیعه و تأسف بر غیبت حضرت قائم علیه السلام، منقول است که سنت است این دعای ندبه را در چهار عید بخوانند (یعنی در روز جمعه، روز عید فطر، عید قربان و عید غدیر). مشهدی، المزار، ص ۵۷۳ - ۵۸۴؛ مجلسی، زادالمعاد، ص ۳۰۳.

عزیزان منتظر! شما که به حق، رضای امام‌زمان علیه السلام را فوز اکبر می‌دانید، ویژگی‌هایی که در این نوشتار می‌خوانید برخی از خصوصیات نظام و جامعه‌ای است که شما منتظر آن هستید؛ هرکس در خط ولایت و انتظار قدم برمی‌دارد، باید آن ویژگی‌ها را بشناسد و خودش را با توجه به آنها، به طوری که لایق عضویت در آن جامعه جهانی و الهی شود، بسازد؛ باید همه این ویژگی‌ها را دوست داشته و برای تحقق آنها در جامعه، کشور و شهرش تلاش نمایند؛ کسانی که به ارزش‌های ضد آن جامعه جهانی گرایش دارند، باید در وضع خود تجدیدنظر کنند و با گرایش به ارزش‌های اسلامی صداقت خود را در دعوی انتظار، نشان بدهند و با اجرای احکام‌الله و اقامه عدل و قسط و احقاق حقوق و ساده زیستن و حفظ شخصیت اسلامی خود، رضای آن آقای عزیز و موعود انبیا را فراهم نمایند.

«اللَّهُمَّ إِنَّا نَرْغَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةٍ كَرِيمَةٍ، تُعِزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ؛^۱

«خداوندا! ما دولت باکرامتی را از لطف تو مشتاق هستیم که با آن

اسلام و اهلس را عزیز گردانی.»

یکی از برنامه‌های مهم رسالت انبیا، خصوصاً رسالت رسول خاتم صلی الله علیه و آله، سوق دادن جامعه اسلامی به سوی امت واحد و دولت

۱. طوسی، مصباح‌المتجهد، ص ۵۸۱؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۸۱؛ محدث قمی، مفاتیح‌الجنان، ص ۳۲۱ (دعای افتتاح).

عدل جهانی است که این برنامه در متن دعوت اسلام قرار گرفته و به طور حتم و یقین با ظهور حضرت مهدی علیه السلام این جامعه و حکومت برقرار می شود و دنیا تحت یک نظام و قانون واحد و امت واحد اداره خواهد شد؛ این وعده الهی است که قرآن کریم و احادیث بسیار و متواتر بر آن دلالت و صراحت دارند.

از جمله در آیه ۳۳ سوره توبه و آیه ۹ سوره صف می فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدَىٰ وَدِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ﴾؛

«او (خدا) کسی است که پیامبر خود را به هدایت و دین حق فرستاد تا

اینکه دین حق را بر هر دین دیگر غالب نماید».

اهل ادب می دانند، اگر لام در «لِيُظْهِرَهُ» لام غایت و نهایت باشد، مفاد آیه این است که، این دین حق پیش می رود تا خدا آن را به نهایت کمال برساند و بر همه ادیان غالب گرداند؛ و اگر لام برای تعلیل باشد، باز هم علت غایی فرستادن پیامبر را که غلبه یافتن دین او بر همه ادیان است، بیان می نماید.

و نیز در همین دو سوره وعده می دهد: تلاش های کفار که می خواهند با دهان های خود نور خدا را خاموش کنند، نقش بر آب و بی نتیجه خواهد شد و خدا نورش را تمام و کامل می گرداند. در سوره انبیاء، نور، قصص، صافات و سوره های دیگر قرآن، آیات

متضمّن وعده و بشارت به این ظهور و این حکومت الهی بسیار آمده است و در احادیث معتبر که در جوامع حدیث و صحاح و مسانید شیعه و سنی روایت شده، نیز این وعده به صراحت داده شده است.

در تأکید بر حتمیت این ظهور و اینکه وقوع آن - هر چند به تأخیر افتد - تخلف ناپذیر است، یکی از روایات معروف که اشعار به امتداد بسیار طولانی زمان قبل از ظهور دارد، به این مضمون است:

«اگر از دنیا باقی نماند مگر یک روز، خدا آن قدر آن را طولانی و دراز می نماید تا امام موعود، ظهور نماید و عالم را پر از قسط و عدل نماید، چنان که پر از ظلم و جور شده است»^۱.

بدیهی است شخص مؤمن به خدا و رسول؛ وقوع این ظهور را استبعاد نمی نماید؛ چون خداوند متعال بر هر امری قادر و تواناست، خدایی که این عوالم بزرگ و کوچک و این میلیاردها میلیارد کهکشان و منظومه را آفریده و عجایب و نیروهایی که در ذرات این عالم و اتم ها خلق کرده است، عقل بشر را به حیرت انداخته و کوچک ترین مخلوق او، اندیشه های همه کاوشگران را به خود مشغول ساخته است، قادر است مقدمات و تمام اسباب این ظهور را فراهم نماید؛ و نه در صدق پیامبری که وعده های بسیارش از غیب و آینده جهان

۱. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۹۹؛ ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۲، ص ۳۱۰؛ کوفی، مناقب الامام امیر المؤمنین علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۳؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۶؛ صافی گلپایگانی، منتخب الاثر، ص ۲۴۷ - ۲۵۰.

و اشخاص به وقوع پیوسته، شک و تردید می‌نماید؛ چون واضح است زمینه تصدیق پیغمبر ﷺ بعد از وقوع این همه خبرهای غیبی قرآن کریم و خود آن حضرت و امیرالمؤمنین علی ﷺ برای کسانی که در بسیاری از این وعده‌ها، صدق آن حضرت را تجربه کرده و درک نموده‌اند، به مراتب زیادتر و وسیع‌تر از آغاز ظهور اسلام و اعلام این وعده‌هاست. با این حال، مسلمانان مؤمن و روشندان که به آن حضرت ایمان آورده بودند، به همه وعده‌های ایشان ایمان محکم داشتند.

توضیحاً اضافه می‌شود، پیغمبر اکرم ﷺ از آغاز بعثت و هنگامی که خودش بود و غیر از فرزند نورسته عمویش ابوطالب، علی ﷺ و همسر بیداردل و آگاهش خدیجه ﷺ که علناً ایمان و همبستگی خود را به او اعلام می‌کردند، و غیر از ابوطالب که یگانه حامی و پشتیبان و مدافع او بود و ایمان خود را مانند مؤمن آل فرعون کتمان می‌کرد و کمتر به زبان می‌آورد، طرف‌دار و همراه و یار و یابوری نداشت و همه سران کفار و بت‌پرستان و گردنکشان قریش در برابر او بودند و دعوت او را به مسخره و استهزا می‌گرفتند و نفوذ او را در یک روستا و یک قبیله باور نمی‌کردند، در آن هنگام مردم را به پرستش خدای یگانه دعوت می‌کرد که بگویند: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» تا مستکبران و ابرقدرت‌های جهان را از مرکب استکبار و قدرت پیاده کرده و خلع سلاح نمایند و گنج‌ها و خزاین آنها را انفاق نمایند و ... برای بسیاری

- غیر از آن چهار نفر (شخص پیامبر، ابوطالب، علی و خدیجه) - این وعده‌ها از جانب کسی که در شهر و محله خودش، در معرض اذیت و آزار است و قوم و قبیله‌اش با او به شدت به ضدیت برخاسته و هیچ لشکر و سپاه و تجهیزات و امکانات مادی در اختیار ندارد، باورکردنی و به اصطلاح امروز واقع‌بینانه و دوراندیشانه نبود؛ ولی همان مردم دیدند که، زمان به سرعت گذشت و در مدت کوتاه بیست و سه سال عصر رسالت، اسلام مشکلات بسیار بزرگی را یکی پس از دیگری پشت سر گذاشت، همه اقوام و قبایل را به دین خدا فراخواند و همه فوج فوج به اسلام گرویدند و عادات ناپسندی که شمشیر و زور هیچ امپراتوری نمی‌توانست تغییر دهد، متروک و فراموش شد.

زن‌ها که در آن جامعه ضدانسانی زنده‌به‌گور می‌شدند، آزاد شدند. ربا و قمار و میگساری و فحشا و آدم‌کشی و راهزنی همه منسوخ شد و جای خود را به اخلاق و روش‌های انسانی داد و از همه مهم‌تر و بالاتر، کیش بت‌پرستی که با خون و جان مردم درآمیخته بود، محو و نابود و همه بت‌ها شکسته و معدوم گردید و دین توحید، آن دل‌های سخت و تیره را نرم و روشن نمود و صدای دلنواز «أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» پرده‌های شرک را پاره کرد؛ علاوه بر مکه و مدینه، تمام شبه جزیره در قلمرو نظام الهی اسلام قرار گرفت و دعوت آن حضرت ﷺ دل‌ها را مسخر نمود و به آینده امیدوار ساخت. پس از آن‌هم قلمرو نفوذ اسلام

آن‌گونه گسترش یافت و اسلام دل‌های مردم هوشمند ایران را که از مظالم نظام استبدادی شاهنشاهی و تبعیضات طبقاتی به ستوه آمده بودند، فتح نمود و هنوز یک قرن نگذشته بود که اسلام از شرق تا دیوار چین و از سوی غرب به دریای آتلانتیک رسید.

با این رویدادها، همه صدق دعوت پیغمبر اعظم ﷺ و قوت دعوت و نفوذ رسالت او را که از پشت پرده‌های ضخیم عادات و تعصبات و اخلاق زشت به درون قلوب وارد می‌شد و مردم را منقلب و شیفته و دل‌باخته اسلام می‌ساخت، همواره ظاهر می‌شد و مسلمانان با اطمینان به اینکه آتیۀ روشن و تابناکی در پیش دارند، به جلو می‌رفتند و از مهالک و انبوه لشکریان تا دندان مسلح ایران و روم و آن‌همه تشریفات رعب‌آمیز نمی‌هراسیدند.

این وقایع که رسول خدا ﷺ از آن خبر داده بود، صدق دعوت آن حضرت را بر همگان آشکار و آشکارتر ساخت و باورها را به نبوت و رسالت محکم‌تر نمود و همه را در انتظار وقوع این وعده قرآنی - که اسلام بر همه ادیان غالب و حکومت عدل الهی جهانی برقرار خواهد شد - قرار داد، حصول آن‌همه وعده‌ها و وقوع آن‌همه خبرهای غیبی را همه دیدند؛ حصول این وعده را نیز همگان خواهند دید.

ان شاء الله

امداد غیبی و ویژگی‌های جامعه موعود

برحسب آنچه از آیات و احادیث استفاده می‌شود، این ظهور پس از امتحانات شدید، به مدد الهی همراه با معجزات و خوارق عادات و آیات بزرگ تحقق می‌یابد و ویژگی‌هایی که دارد، اگرچه تمام درضمن تعالیم اسلام بیان شده است و برخی از آن ویژگی‌ها را در عصر رسالت و عصر زمامداری امیرالمؤمنین علی علیه السلام مشاهده می‌کنیم؛ ولی فعلیت تمام آنها در جامعه موعود تحقق خواهد یافت.

شناخت این ویژگی‌ها از نظر عقیده و ایمان و معرفت امام علیه السلام دارای اصالت و اهمیت است، تا آنجا که در خبر مشهور بین مسلمین از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله روایت می‌شود:

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناخته باشد، به مردن

جاهلیت مرده است».^۱

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶ - ۳۷۷؛ ابن بابویه، الامامة و التبصرة، ص ۱۰؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۲۹؛ صدوق، کمال‌الدین و تمام‌النعمة، ص ۴۰۹؛ خزاز قمی، کفایة‌الاثیر، ص ۲۹۶.

و فخر رازی روایت می‌کند از آن حضرت که فرمود:

قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ:

«مَنْ مَاتَ وَلَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ فَلَيْمَتْ إِنْ شَاءَ يَهُودِيًّا وَإِنْ شَاءَ نَصْرَانِيًّا؛

«هرکس بمیرد و امام زمان خود را نشناسد، بمیرد اگر

می‌خواهد یهودی و اگر می‌خواهد نصرانی».^۱

و از نظر اسلام‌شناسی و شناخت نوع حکومت و چگونگی و اهداف حکومت در اسلام و ولایت حاکم و مسائل مهم دیگر نیز ارزنده و مفید است.

و از این نظر که، آن جامعه و آن نظام، جامعه و نظام کامل اسلامی و تمام شرعی است، نظامی الگو و اسوه و معیار و میزان است و جوامع کوچک یا بزرگ، هر چه به آن همانندتر و شباهت بیشتر داشته باشند، مشروعیت بیشتر دارند. شناخت این جامعه برای تعیین جهت و سمتی که جوامع باید به‌سوی آن داشته باشند، مفید و سودمند است.

و بالاخره از این لحاظ که مؤمنان به آن ظهور و وعده الهی، مشتاقانه در انتظار آن هستند و برای وقوع آن تحول بزرگ جهانی و الهی، چشم به آینده دوخته و در هیچ شرایطی از بهبود اوضاع ناامید نمی‌شوند و در میان طوفان‌ها، شدايد و سختی‌ها، قوی‌القلب، باایمان، استوار و محکم، به آینده امیدوار و باقاطعیت به‌سوی جلو گام برمی‌دارند و بر کوشش

۱. فخر رازی، المسائل الخمسون فی اصول الدین، ص ۷۱، مسألة ۴۷.

و تلاش و اقدام خود می‌افزایند، شایان اهمیت است. از همه این جهات و نیز ابعاد دیگر، شناخت این جامعه به استقامت فکر و اخلاق و اعمال انسان کمک می‌نماید. ما در این گفتار به این فایده و وظیفه بزرگ نظر و اشارت داریم که چنین جامعه یگانه‌ای را که انبیای گذشته بشارت آن را داده‌اند و آیات قرآن مجید و روایات متواتر، باصراحت به تحقق آن تأکید دارند و آن را اوج کمال اجتماع بشری و نظام عدل کامل الهی معرفی کرده‌اند. هرکس که به آن معتقد است، باید به‌سوی آن گام بردارد و ویژگی‌های آن را در خود و جامعه متجلی سازد. باید فاصله را با آن کم کرد و با تلاش و مجاهده به آن نزدیک و نزدیک‌تر شد.

از اینکه فاصله ما و جامعه ما با آن جامعه و رهبر عزیز آن زیاد شود که از او دور شویم، باید به‌شدت پرهیز کنیم. باید اخلاق و اعمالی را که با عضویت در چنان جامعه‌ای سازگار نیست و صاحب آنها از آن جامعه مطرود است، ترک کنیم و برای قبول شدن در چنان جامعه‌ای خود را بسازیم و تلاش نماییم؛ که این معنای صحیح انتظار است.

اصلاً یکی از فواید بزرگ معرفت پیغمبر و امام و یکی از حکمت‌های گزینش پیغمبر و امام از خود بشر، همین است که آنها اسوه باشند و رفتار و روش و سیره آنها - علاوه بر گفتار و تعلیمات

قولی آنان هم - راهنمای زندگی باشد که در قرآن مجید می فرماید:

﴿لَقَدْ كَانَ لَكُمْ فِي رَسُولِ اللَّهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ﴾^۱؛

«مسئلاً برای شما در زندگی، رسول خدا سرمشق نیکویی بود».

و هم می فرماید:

﴿وَلَوْ جَعَلْنَاهُ مَلَكًا الْجَعَلْنَاهُ رَجُلًا وَلَلَبَسْنَا عَلَيْهِم مَّا

يَلْبَسُونَ﴾^۲؛

«و اگر او را فرشته‌ای قرار می دادیم حتماً وی را به صورت انسانی

درمی آوردیم (باز به پندار آنان) کار را بر آنان مشتبه می ساختیم

همان طور که آنها کار را بر دیگران مشتبه می سازند».

بلکه در معرفت خداوند متعال که بالذات کمال انسان است و نهایت همه کمالات است و بالاتر از آن کمالی نیست، همین کیفیت برای شخص خداشناس ارزنده است که با معرفت به اسماء الحسنی و صفات علیای الهی، چنان که فرموده‌اند: «تَخَلَّقُوا بِأَخْلَاقِ اللَّهِ»^۳؛ تخلق به این اسما و صفات را وجهه همت قرار می دهد؛ مثلاً چنان که خداوند ستار العیوب و غفار الذنوب و حلیم و علیم و بخشنده و مهربان و شکور و محسن و ... است، بنده خداشناس و کمال دوست او نیز

۱. احزاب، ۲۱.

۲. انعام، ۹.

۳. فخر رازی، التفسیر الکبیر، ج ۷، ص ۷۲؛ ج ۹، ص ۶۴؛ ج ۱۶، ص ۱۰۱؛ مجلسی، بحار الانوار،

ج ۸۵، ص ۱۲۹.

خود را به این صفات متحلی می‌سازد.

معرفت امام وقت و صاحب عصر و ولیّ امر و آن موعود عظیم‌الشان نیز باید همین اثر را داشته باشد و کیمیایی باشد که مس وجود دوست و منتظران او را به طلای اصل و خالص تبدیل نماید.

باید در شخص عارف به آن حضرت و سیره و اعمال و برنامه‌های آن بزرگوار، عملاً علاقه به آن اخلاق و روش، نمایان باشد که از صمیم جان، مشتاق حضور و عضویت در آن جامعه موعود است.

بنابراین معرفت امام عصر، حضرت مهدی موعود^{علیه السلام} و شناخت ویژگی‌های ظهور و حکومت و چگونگی اداره و نظامی که در عالم برقرار می‌کند و جامعه‌ای را که به وجود می‌آورد، برای ما که در عصر غیبت و عصر امتحان زندگی می‌کنیم، بسیار سودمند و لازم است. هم راهنما و خط‌دهنده، و هم عامل مهمّی در بازسازی از خطا و گناه و اخلاق ناپسند است، و هم مشوّق میل و اقبال به کارهای نیک، عدالت، التزام و احترام به نظامات شرعیه است.

تذکر لازم

پیش از اینکه به بیان ویژگی‌های جامعه موعود بپردازیم، این تذکر لازم است که ویژگی‌های جامعه جهانی اسلامی، ویژگی‌های نظام و جامعه اسلامی است که باید در جهان برقرار شود و هدف‌های بعثت حضرت خاتم‌الانبیاء^{صلی الله علیه و آله} است؛ آن جامعه جهانی ادامه تحقق اهداف

انقلاب عظیم اسلام است.

آنچه از این ویژگی‌ها، تاکنون تحقق نیافته، یا به طور کامل حاصل نشده است، به واسطه فقدان شرایط خارجی یا موانع است؛ رسیدن جامعه به آن جامعه جهانی، سیر اسلام و دعوت حضرت رسول خدا ﷺ است که این رسالت و دعوت، به آن نقطه کمال و فعلیت اهدافی که داشته و دارد، خواهد رسید.

وَمَا ذَلِكُ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ



قوانین حاکم، قوانین و احکام اسلام است

قوانین حاکم بر این نظام و اجتماع، قوانین اسلام است که به وسیله وحی اعلام شده و احدی نمی تواند چیزی بر آن بیفزاید یا چیزی را از آن کم کند که:

«حَلالٌ مُّحَمَّدٌ ﷺ حَلالٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَحَرَامُهُ حَرَامٌ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛^۱

«حلال محمد تا روز قیامت حلال و حرام او تا روز قیامت حرام است».

باید همگان خصوصاً هیئت حاکمه، در این خط مستقیم، با احساس مسئولیت و تعهد قدم بردارند و هواها و سلیقه های شخصی یا گروهی خود را کنار بگذارند و به راست و چپ منحرف نشوند، چنان که رسول اکرم ﷺ می فرمایند:

۱. صفار، بصائر الدرجات، ص ۱۶۸؛ کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۵۸؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۸۶، ص ۱۴۸.

«لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ حَتَّىٰ يَكُونَ هَوَاهُ تَبَعًا لِمَا جِئْتُ بِهِ»^۱

«بندهای مؤمن نخواهد بود تا هوی و خواست او تابع آنچه من آورده‌ام باشد».

جلوه‌های بسیاری از این احساس مسئولیت و خوف از خدا را در ارتباط با زمامداری و اداره اجتماع و حقوق مردم، خصوصاً محرومان و مستضعفان و طبقات به ظاهر پایین اجتماع، را می‌توان در زندگی رسول خدا و امیرالمؤمنین علی علیه السلام، مشاهده کرد که در ادای تکالیف و وظایف خود، ذره‌ای کوتاهی ننموده‌اند؛ باین حال، از مسئولیت زمامداری، به شدت نگران بوده و می‌گریستند، و نشان دادند که در نظام اسلام، اگر زمامداری، تکلیف و وظیفه نبود، هیچ انگیزه‌ای صاحبان شرعی این مقام را، به قبول آن بر نمی‌انگیخت.^۲

در رابطه با زمامداری و مدیریت‌ها در سطوح مختلف، درس‌های بسیار آموزنده در سیره پیغمبر و امام علی علیه السلام داریم که متأسفانه به خاطر طولانی شدن کلام از بیان آنها معذوریم.

۱. ابن ابی عاصم، کتاب السنه، ص ۱۲؛ نسوی، الاربعین، ص ۵۱؛ خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ج ۵، ص ۱۳۳؛ قرطبی، الجامع لاحکام القرآن، ج ۱۶، ص ۱۶۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳ (ج ۱، ص ۳۶)؛ صدوق، علل الشرائع، ج ۱، ص ۱۵۱؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۱، ص ۲۸۸.



حاکم، خلیفه الله و امام زمان است

حاکم و رهبر و پیشوای کلّ نظام موعود جهانی، مانند نظام مدینه در عصر رسول اکرم ﷺ، و نظام کوفه در عصر امیرالمؤمنین علی ع، نایب خدا و خلیفه الله است، که عادل و معصوم از گناه و خطا و عمل به هوای نفسانی است؛ در پرهیزکاری و رعایت حقّ و عدالت، در تصمیمات، عزل، نصب و تصرف در بیت‌المال، الگو و نمونه و آینه تمام‌نمای قوانین عدل و قسط اسلام است.

علامه حلّی در کتاب **الانفین**، یک‌هزار دلیل محکم بر عصمت امام ع، اقامه فرموده است که امام و خلیفه خدا و رهبر جامعه، باید به آن متّصف و متحلّی باشد و در این امتّ برای احدی غیر از فاطمه زهرا و ائمه اثنی عشر ع - که امامت و خلافت آنها بر حسب صدها حدیث معتبر منصوص است - قابل اثبات نیست.^۱

از جمله آیاتی که بر لزوم صلاحیت علمی، عملی و اخلاقی رهبر آن

۱. ر.ک: علامه حلّی، الانفین، ص ۲۱ - ۴۵۴.

نظام منصوص - که یگانه نظام مشروع است - بر آن استناد شده است، این آیات است:

﴿ أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمَّنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يُهْدَىٰ ﴾^۱؛

«آیا کسی که راه می‌نماید (مردم را) به سوی حق، سزاوارتر است که از او پیروی کنند، یا کسی که خود راه نمی‌یابد مگر آنکه راهنمایی اش کنند».

﴿ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ ﴾^۲؛

«آیا یکسان اند آنان که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند؟!».

﴿ وَإِذِ ابْتَلَىٰ إِبْرَاهِيمَ رَبُّهُ بِكَلِمَاتٍ فَأَتَمَّهُنَّ قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ

إِمَامًا قَالِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي قَالَ لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ﴾^۳؛

«(به یاد آور) زمانی که آزمود ابراهیم را پروردگارش به اموری چند، پس او به انجام رسانید آنها را، خدا فرمود: البته من قرار دادم تو را برای مردم پیشوا (در دین). ابراهیم گفت: و از فرزندان من نیز (چنین فرما). خدا گفت: نرسد عهد من (که امامت است) به ستمکاران».

بدیهی است مقام امامت که اعظم مناصب و خلافة الله است، به کسی

۱. یونس، ۳۵.

۲. زمر، ۹.

۳. بقره، ۱۲۴.

اعطا می‌شود که از همه صالح‌تر، عالم‌تر و پاک‌تر باشد و سوابق سوء و انحراف از حق، در پرونده زندگی‌اش ثبت نشده باشد.

در این نظام، در گزینش برای مقامات پایین نیز همین اصل صلاحیت علمی و عملی و قدرت بر اداره و حسن تدبیر معیار است و باوجود اصلح و آئیق و اعلم، به صالح و لایق و عالم، مقامی اعطا نمی‌شود.

از خیانت‌های بزرگ در دایره این نظام، این است که مقام و منصبی به کسی اعطا شود درحالی‌که شخص دیگری برای تصدّی آن مقام صالح‌تر از او باشد؛ چنان‌که قبول هر مقام و منصب با علم به صلاحیت و کفایت بیشتر دیگری نیز جایز نیست و در نظام اسلام، هیچ‌کس خود را به‌جای صالح‌تر از خود معرفی نمی‌کند و نامزد مقامی که صالح‌تر از او برای آن نامزد شده است، نمی‌نماید؛ اگر هم به او پیشنهاد کنند، مردم را به اصلح از خود راهنمایی می‌نماید.

این روشی است که در جوامع کنونی غیرمسلمان دنیا اصلاً دیده نمی‌شود و در جوامع اسلامی هم به‌ندرت مشاهده می‌شود. در پایان مناسب است به سخن جامع و کامل خلیل بن احمد فراهیدی^۱ اشاره کنیم، که از او پرسیدند: دلیل بر امامت علی علیه السلام بر کلّ امت چیست؟

۱. در مورد خلیل بن احمد مراجعه شود به: صدر، تأسیس الشیعه، ص ۱۵۰-۱۵۴، ۱۷۸-۱۷۹؛ مرزبانی، نورالقبس، ص ۵۶-۵۷ که در آن کتاب، مؤلف در ضمن ترجمه او، کلام ممتاز دیگری از خلیل بن احمد، در بیان برتری امیرالمؤمنین علی علیه السلام بر سایر اصحاب و تشاکل با یکدیگر و تفرد امام به خصائص عالی نقل نموده است.

آن مرد بزرگ این گونه پاسخ داد:

إِفْتِقَارُ الْكُلِّ إِلَيْهِ وَاسْتِعْنَاؤُهُ عَنِ الْكُلِّ يُثَبِّتُ (يُعْطِي) أَنَّهُ
إِمَامُ الْكُلِّ فِي الْكُلِّ؛^۱

محتاج بودن همه به وی (حضرت علی عَلَيْهِ السَّلَامُ) و بی‌نیازی او از همه کس، دلیل آن است که او امام و پیشوای همگان در همه چیز است.

۱. جعفری، ترجمه و شرح نهج البلاغه، ج ۱۶؛ ص ۹؛ ج ۲۱، ص ۱۱۷.



امتیازات و تبعیضات نژادی و طبقه‌ای وجود ندارد

امتیازات نژادی و طبقه‌ای و صنفی و القاب و عناوین ظاهری در جامعه اسلامی - که جامعه موعود جهانی و همگانی خواهد بود - ملغی و بی‌اعتبار است؛ در برابر قانون همه باهم برابرند؛ عالم با جاهل، عادل با فاسق، والی و رئیس، و صاحب هر مقام سیاسی با هر شخص عادی و متعارف مساوی هستند؛ مثلاً حکم قتل عمد، قصاص و حکم قتل شبه‌عمد و خطا، دیه است؛ قاتل هرکس که باشد و مقتول هم هرکس باشد، و همچنین حکم خدا در مورد سارق با شرایطی که در فقه بیان شده، قطع دست است و حکم زانی رجم یا جلد است؛ سارق و زانی، هرکس و فرزند هرکس و صاحب هر سابقه و وابسته به هرکس و هر فامیل باشد، حکم هرگز تفاوت نخواهد کرد.

این ویژگی جامعه بزرگ اسلامی را در سیره شخص پیغمبر اکرم و امیرالمؤمنین علی علیه السلام در جامعه اسلامی مدینه و کوفه ملاحظه کنید، در این دو جامعه، احکام اسلام نسبت به همگان به‌طور مساوی اجرا

می شد، همان طور که در نماز جماعت فقیر در کنار غنی، سیاه در کنار سفید و بنده در کنار مولا یا در صف مقدم قرار می گرفت، در اجرای احکام سیاسی و انتظامی نیز به همه به طور مساوی نگاه می شد، و حتی به مجالست و معاشرت با فقرا بیشتر رغبت نشان می دادند و آن را عامل تربیت و توانمندی روح و موجب تقرب به خدا می دانستند، و به عکس مجالست با اغنیاء، توانگران و مرفهان که نسبت به اسلام و مسلمین و اوضاع اجتماعی بی تفاوت بودند، را موجب دل مردگی و سقوط انسان می شمردند.

بر حسب قرآن مجید و تفاسیر^۱، ثروتمندان و سران قریش از حضرت ﷺ تقاضا کردند که از فقرا و طبقات پایین اجتماع فاصله بگیرد؛ زیرا حضور آنها را با خودشان خلاف شأن و اعتبار پوچ خود می دانستند، وقتی پیشنهاد دادند که مجلس آنها با مجلس این به اصطلاح اشراف از هم جدا باشد؛ حضرت نپذیرفت و این آیه نازل شد:

﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ بِالْغَدْوَةِ وَالْعَشيِّ
يُرِيدُونَ وَجْهَهُ وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا
وَلَا تُطِعْ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ عَن ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوِيَهُ وَكَانَ أَمْرُهُ
فُرُطًا﴾^۲؛

۱. قمی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۴ - ۳۵؛ طبری، جامع البیان، ج ۱۵، ص ۱۵۶؛ طبرسی، مجمع البیان، ج ۶، ص ۷۱۷ - ۷۱۸.
۲. کشف، ۲۸.

«خودت را با آنها که خدا را در بامداد و شامگاه می‌خوانند و وجه او (قرب رضای او) را می‌خواهند، شکیبای بدار و چشم‌هایت را از آنها برنگردان درحالی‌که خواستار زینت زندگی دنیا باشی، و اطاعت نکن از کسی که دلش را از یادمان غافل کرده‌ایم (و از لذت یاد خودمان محروم ساخته‌ایم) و پیروی هوای خود کرده و کارش از حد گذشته و در افراط افتاده است».

در احادیث، به این مضمون رسیده است که روزی شخصی از اغنیای نشسته بود، فقیری وارد شد و در کنار او نشست. مرد ثروتمند خود را جمع کرد - مثل بعضی از اهل رفاه و ثروتمندان زمان ما که از تماس با فقرا و زیردستان و هم‌نشینی و هم‌گامی با آنها پرهیز می‌نمایند و آن را کسر شأن خود می‌دانند - پیامبر ﷺ از این کار او ناخرسند شده، فرمودند: «ترسیدی از فقر او چیزی به تو برسد یا از مال و ثروت تو به او چیزی برسد».

مرد ثروتمند از آن موعظه بیدار و هوشیار شد، عرض کرد: به کفاره این عمل نصف یا تمام مالم را به او بخشیدم. مرد فقیر نپذیرفت و گفت: می‌ترسم به من، آن وارد شود که بر تو وارد شده بود.^۱

یکی از خصایص و فضایل امیرالمؤمنین علی علیه السلام این است که

۱. کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۲۶۲ - ۲۶۳؛ بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۱، ص ۳۸۱.

خداوند به او دوستی محرومان و فقرا را عطا کرده بود و آنها هم آن حضرت را دوست می‌داشتند.^۱

یکی از نمایش‌های این تساوی، تواضع آن بزرگواران و مظاهر حضور آنها در اجتماع است که هیچ‌گونه تشریفاتی نداشته و مانند فردی عادی بودند.

در سیره رسول اکرم ﷺ همه چیز از ساده‌زیستی و زهد و بی‌امتیازی حکایت دارد. در مقابل، زندگی ارباب جاه و مناصب دنیا و کاخ سفید و کرم‌لین و بوگینکهام و الیزه و همه اختصاصات و تشریفات این کاخ‌نشین‌ها و هواپیماهای اختصاصی و خودروهایی آن‌چنانی و هزار و یک امتیاز دیگر را در نظر بگیرید و تعجب کنید.

آری! اینان مردان دنیا و انسان‌های بی‌محتوایی هستند که اگر آن تشریفات را نداشته باشند و این جاه و جلال‌های ظاهری را به رخ مردم نکنند، هیچ‌کس برای آنها حسابی باز نمی‌کند؛ اما مردان خدا و رجال الهی نیازی به این ظواهر ندارند؛ عظمت روح آنها مردم را مسحّر و تحت نفوذ آنها قرار می‌دهد.

کلام گهربار امیرالمؤمنین علی علیه السلام در وصف رسول خدا ﷺ بسیار آموزنده است؛ از خوانندگان خواهشمند است مکرر آن را بخوانند و در آن تأمل نمایند.

۱. فرات کوفی، تفسیر، ص ۲۶۵؛ صدوق، الامالی، ص ۶۵۵؛ خزاز قمی، کفایة الاثر، ص ۱۸۴.

هرگز اربابان قدرت ظاهری و وابستگان به تشریفات، نمی‌توانند باور کنند که مردی با این ظهور و حضور در صحنه اجتماع بتواند آن انقلاب بی‌مانند فکری، سیاسی و اجتماعی را به این استحکام پایه‌ریزی نماید؛ که امروز پس از هزار و چهارصد سال، راه او همچنان در دنیا زنده و استحکام و استواری‌اش هر روز بیش از پیش، ظاهرتر می‌شود. این اوصافی که امیرالمؤمنین علی علیه السلام بیان می‌نماید، اوصاف فریادگر توحید، و آن آورنده قرآن و آن منادی حقّ و عدل و حرّیت؛ یعنی عقل کلّ و خاتم رسل و شمع سبل حضرت محمد بن عبدالله صلی الله علیه و آله است.

محمد که ازل تا ابد هر چه هست به آرایش نام او نقش بست
چراغی که انوار بینش از اوست فروغ همه آفرینش از اوست

همان فردی که فلاسفه و انسان‌شناسان جهان، همه در برابر عظمتش، سر تعظیم فرود آورده‌اند و با شبلی شمیل هم‌زبان می‌گویند:

مِنْ دُونِهِ الْأَبْطَالُ فِي كُلِّ الْوَرَى مِنْ حَاضِرٍ أَوْ غَائِبٍ أَوْ آتٍ

در میان همهٔ خلق، چه حاضر و چه غایب و چه آنکه خواهد آمد

از قهرمانان کسی به پایۀ او نمی‌رسد.

آری، علی علیه السلام که از پیش از بعثت و در حال بعثت و بعد از بعثت با رسول خدا صلی الله علیه و آله بود و محرم اسرار و آگاه از پنهان و آشکار او بود، سیره و زندگانی آن حضرت صلی الله علیه و آله را چنین توصیف می‌نماید:

«فَتَأْسَىٰ بِبَيْتِكَ الْأَطْيَبِ الْأَطْهَرِ ﷺ... وَلَقَدْ كَانَ - صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ
وآله - يَأْكُلُ عَلَى الْأَرْضِ وَيَجْلِسُ جِلْسَةَ الْعَبْدِ وَيَخْصِفُ بِيَدِهِ نَعْلَهُ
وَيَرْقَعُ بِيَدِهِ نُوْبُهُ وَيَرْكَبُ الْحِمَارَ الْعَارِيَّ وَيُرْدِفُ خَلْفَهُ...»^۱

«تأسی کن به پیغمبر خوشبوتر و پاکیزه‌ترت ﷺ، ... بر روی
زمین غذا می‌خورد و مانند برده می‌نشست و پارگی کفش خود
را به دست خود می‌دوخت و به دست خود جامه‌اش را وصله
می‌زد و بر مرکب بی‌پالان سوار می‌شد و دیگری را پشت سر
خویش سوار می‌کرد...».

در سیره امیرالمؤمنین علی عليه السلام نیز، جلوه‌های بسیاری است که همه
آموزنده است و یاد می‌دهد که چگونه باید مراقبت داشت از مقام
خود، استفاده شخصی - هرچند خود اراده نکرده باشد - نبرد که این
مقام و این منصب الهی، باید در راه اطاعت خدا و خدمت به خلق
قرار بگیرد.

در یکی از خطبه‌های *نهج البلاغه* است که پس از آن سخنان مشحون
از علم و حکمت و معرفت، شخصی که تحت تأثیر آن علم بی‌کران
و معارف بی‌پایان علوی قرار گرفت، زبان به مدح و ثنای آن حضرت عليه السلام
گشود و متواضعانه و با تعظیم آن حضرت را مخاطب قرار داد؛
حضرت در بیانات مفصّلی - که فرازها و جمله‌های آن انسان را تکان

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰ (ج ۲، ص ۵۸ - ۵۹)؛ طبرسی، مکارم الاخلاق، ص ۹ - ۱۰.

می‌دهد - به او تذکر داد که با من با این الفاظ سخن نگویند و این چنین مرا مخاطب نسازید، که من و شما، همه بندگان پروردگار و خدایی هستیم که غیر از او خدایی نیست و ...^۱

داستان آن مردمانی که به استقبال او آمده و برنامه‌ای را به احترام آن حضرت انجام دادند، معروف و در *نهج البلاغه* مذکور است.

حضرت از آنها پرسید: این چه کار و برنامه‌ای است؟ گفتند: روش و برنامه‌ای است که به‌عنوان تعظیم و احترام از امرای خود انجام می‌دهیم، حضرت فرمود:

«وَاللَّهِ مَا يَنْتَفِعُ بِهَذَا أَمْرًاؤُكُمْ وَإِنَّكُمْ لَتَشْقُونَ عَلَى أَنْفُسِكُمْ فِي دُنْيَاكُمْ وَتَشْقُونَ بِهِ فِي آخِرَتِكُمْ، وَمَا أَخْسَرَ الْمَشَقَّةَ وَرَاءَهَا الْعِقَابُ وَأَرْبِحَ الدَّعَاةَ مَعَهَا الْأَمَانُ مِنَ النَّارِ»؛^۲

«سوگند به خدا! حکمرانان شما در این کار سود نمی‌برند و شما خود را در دنیایتان به رنج و در آخرتتان با این کار به بدبختی گرفتار می‌سازید (چون فروتنی برای غیر خدا گناه و مستلزم عذاب است) و چه بسیار زیان دارد رنجی (فروتنی برای غیر خدا) که پی آن کیفر باشد و چه بسیار سود دارد آسودگی (رنج

۱. نهج البلاغه، خطبه ۲۱۶ (ج ۲، ص ۲۰۱)؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۵۳.

۲. نهج البلاغه، حکمت ۳۷ (ج ۴، ص ۱۰ - ۱۱)؛ ر.ک: ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۳۷۲.

نبردن برای خوش آمدن مخلوق) که همراه آن ایمنی از آتش (دوزخ) باشد».

همچنین حکایت است که، حضرت علی علیه السلام سواره و در حال حرکت بود، شخصی عرایض و مطالبی را که داشت، به عرض ایشان رسانید، سپس به احترام در رکاب آن حضرت پیاده می‌رفت؛ امام علیه السلام او را نهی کردند؛ چون برای او ذلت و برای والی و حاکم فتنه است.^۱ بدیهی است که آن حضرت از اینکه تحت تأثیر این برنامه‌ها قرار بگیرد و این برنامه‌ها مقام و منصب او را عوض کند، منزّه و مبراً بود. علی علیه السلام بود که می‌فرمود:

«وَاللّٰهُ لَوْ أُعْطِيَ الْأَقَالِيمَ السَّبْعَةَ بِمَا تَحْتَ أَفْلَاقِهَا عَلٰى أَنْ أُعْصِيَ اللّٰهُ فِي نَمَلَةٍ أَسْأَلُهَا جُلْبَ شَعِيرَةٍ مَا فَعَلْتُهُ وَإِنْ دُنِيَائِكُمْ عِنْدِي لَأَهْوَنُ مِنْ وَرَقَةٍ فِي فَمِّ جَرَادَةٍ تَقْضُمُهَا، مَا لِعَلِيٍّ وَلِنَعِيمٍ يُفَنِّي وَكَذَٰلِكَ لَا تَبْقَى؛^۲

«سوگند به خدا! اگر هفت اقلیم را با هر آنچه در زیر آسمان‌های آنها است، به من بدهند؛ برای اینکه خدا را درباره مورچه‌ای که پوست جوی را از آن برابیم، نافرمانی نمایم، نمی‌کنم و به تحقیق دنیای شما نزد من پست تر و خوارتر است از برگی که در دهان

۱. نهج البلاغه، حکمت ۳۲۲ (ج ۴، ص ۷۶-۷۷)؛ طبری، تاریخ، ج ۴، ص ۴۵؛ اسکافی، المعیار و الموازنه، ص ۱۹۳؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۳۲، ص ۵۵۴، ۶۱۹.
 ۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۴ (ج ۲، ص ۲۱۸)؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۴۱، ص ۱۶۱ - ۱۶۲.

ملخی باشد که آن را می‌جود. چه کار است علی را با نعمتی که از دست می‌رود و خوشی که برجا نمی‌ماند؟!».

بلکه برای سرمشق به دیگران و به هم نزدیک کردن راعی و رعیت و زمامدار و جامعه، این برنامه‌ها را پیاده می‌کردند و این سخنان و تذکرات را می‌دادند؛ مبدا در جامعه اسلامی کسی را جاه و مقام سست نماید.

خطری که در اسلام به بزرگان و همه صاحبان مقامات و زیردستان از هجوم آن هشدار داده‌اند، که حتی فرموده‌اند:

«لَيْسَ شَيْءٌ أَضَرَّ بِالرِّجَالِ مِنْ خُفِّ النَّعَالِ مِنْ وَرَاءِ ظُهُورِهِمْ»^۱

«چیزی ضررزننده‌تر به شخصیت‌ها از صدای کفش مردم که

پشت سرشان می‌روند، نیست».

در این رابطه از حضرت رسول ﷺ روایت است که: «كَانَ يَسُوقُ أَصْحَابَهُ». ^۲ ابن‌اثیر می‌گوید: معنایش این است که حضرت اصحاب خود را جلو می‌انداخت و از روی تواضع و فروتنی، خودش پشت سر آنها می‌رفت و احدی را نمی‌گذارد که پشت سرش راه برود.^۳

در این موضوع سخن بسیار است؛ اما جهت اینکه سخن از این

۱. وارم بن ابی‌فراس، مجموعه ورام، ج ۱، ص ۶۵؛ ری‌شهری، میزان‌الحکمه، ج ۲، ص ۱۵۲۲.

۲. طبرانی، المعجم‌الکبیر، ج ۲۲، ص ۱۵۶؛ طبرسی، مکارم‌الاخلاق، ص ۱۲؛ ابن‌جوزی، صفة‌الصفوه، ج ۱، ص ۱۵۶؛ مناوی، فیض‌القدير، ج ۵، ص ۳۰۹.

۳. ابن‌اثیر، النهایه، ج ۲، ص ۴۲۳.

طولانی تر نشود، به همین اندازه اکتفا می کنیم. کیست که اندکی مطالعه در تاریخ و سیره پیغمبر و ائمه هدی علیهم السلام داشته باشد و تفصیل بسیار از این حقایق را نداند؟! اینها که گفتیم، از ویژگی های جامعه اسلامی است که بشریت به طور متعالی در آن جامعه موعود جهانی به آن خواهد رسید.



حذف تجمل گرایی

در جامعه جهانی اسلام، تجمل گرایی و افراط در مصرف و خوش گذرانی و تکلف در پذیرایی ها و مهمانی ها و مراسم دیگر و لباس و پوشاک و مرکب و مسکن و ... مطرود است. اموری که در زمان ما، عامل مهم دشواری زندگی و کمبود عواید از هزینه و مخارج است؛ حتی در مراسمی که برای اموات برگزار می شود، نیز رقابت در پذیرایی های کمرشکن رایج شده است، به طوری که مصیبت صاحب عزا دوچندان می شود!

در حالی که هزاران جوان دختر و پسر بی همسر، به واسطه فقر از زندگی زناشویی و تشکیل خانواده، محروم هستند و مفسد اجتماعی گوناگون آن، سعادت و امنیت همه جامعه را تهدید می نماید، ملاحظه می شود که برخی مرفهان در مجلل ترین هتل ها مبالغی را صرف می نمایند که با آن می شود خانواده هایی را از فقر نجات داد. روشن

است وقتی در جامعه این گونه امور، افتخار و احترام آفرین باشد، فسادهای بسیار، گریبان گیر آن جامعه می شود.

تحریم، اسراف، تبذیر و تشویق به اقتصاد و میانه روی، و هدایت مردم به استفاده صحیح از مال و سرمایه، که موجب استحکام بنیان اجتماع و بی نیازی از بیگانگان می شود و تعالیم بسیار دیگر، همه در کنترل این گرایش مردم به تجمل پرستی و حفظ اعتدال و میانه روی مؤثر است.

از رسول خدا ﷺ روایت است:

«نَحْنُ مَعَاشِرُ الْأَنْبِيَاءِ وَالْأَوْلِيَاءِ بُرَاءٌ مِنَ التَّكْلِيفِ»؛^۱

«ما گروه پیغمبران و اولیا از تکلف بیزاریم».

در سیره پیغمبر اکرم ﷺ درباره ساده زیستی و دوری از تجملات، حکایت های آموزنده بسیار است که با توجه به آن، کسانی که هزینه تجملات خانه، اتاق و محل کارشان، بسا بالغ بر میلیون ها می شود و در انواع تنعمات خارج از اندازه و غیرلازم؛ و بلکه لغو با وسایل تفریحی و سرگرمی گران بها غرق و غافل زندگی می کنند، را نمی توان به راستی، تربیت شده مکتب آن حضرت ﷺ شمرد.

پیشوا و پیامبری که هنگام بازگشت از سفر، وارد خانه یگانه فرزند عزیزش - که از بس او را دوست می داشت، هر وقت از سفری

۱. مجلسی، بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۳۹۴.

می‌آمد، اوّل به دیدار او می‌شتافت و در هنگام عزیمت به سفر آخرین کسی بود که با او وداع می‌کرد - شد و به دیدار او رفت، پرده‌هایی که بر در خانه دختر عزیزش آویخته بود، را مشاهده کرد، از خانه بیرون آمد، وقتی فاطمه زهرا علیها السلام آن پرده‌ها را نزد آن حضرت صلی الله علیه و آله می‌فرستند که به اهل صفّه و یا فقرا بدهد، خوشحال و مسرور می‌شود و می‌فرماید: «فداها أبوها»^۱.

معلوم است چقدر به زندگی دور از تکلفات و ساده، اهمّیت می‌داده است. او همان بزرگواری است که وقتی با آن‌همه عظمت و شوکت و قدرت، مکه را فتح می‌کند درحالی‌که آن لشکر مجهز (مشرکان) را - که از جهت تجهیزات و نفرات تا آن زمان شبه‌جزیره به خود ندیده بود - زیر فرمان داشت و همه اشراف مکه افتخار می‌کردند که از او مانند بزرگ‌ترین ابرقدرت‌ها با تشریفات و غذاهای رنگارنگ و سفره‌های گسترده، پذیرایی نمایند؛ در چنین موقعیتی، آن بنده خالص و متواضع خدا، در آن روز بزرگ و تاریخی، به خانه ام‌هانی دختر مکرّمه ابوطالب و خواهر امیرالمؤمنین علی علیه السلام می‌رود - که برحسب بعضی اخبار، همان خانه‌ای است که معراج و عروجش به عالم بالا از آنجا واقع شد - وقتی بر او وارد شد و تقاضایی را که او در مورد پناهندگان به خانه‌اش داشت، پذیرفت و فرمود:

۱. صدوق، الامالی، ص ۳۰۵؛ فتال نیشابوری، روضة السواعظین، ص ۴۴۳ - ۴۴۴؛ ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۱۲۱. «پدرش فدایش باد».

«هَلْ عِنْدَكَ مِنْ طَعَامٍ نَأْكُلُهُ؟»؛

«آیا طعامی داری که از آن بخوریم؟».

عرض کرد:

«لَيْسَ عِنْدِي إِلَّا كَسْرٌ (كَسْرَةٌ) يَابِسَةٌ، وَإِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ أُقَدِّمَهَا إِلَيْكَ»؛

«غیر از نان پاره‌های خشک ندارم و من حیا می‌کنم که با آنها از

شما پذیرایی کنم».

فرمود:

«هَلُمَّيْ بِهِنَّ»؛

«همان نان پاره‌ها را بیاور».

و رسول خدا ﷺ آن نان پاره‌ها را در مقداری آب ترید کرد، ام‌هانی

قدری نمک هم حاضر کرد، سپس فرمود:

«هَلْ مِنْ إِدَامٍ؟»؛

«آیا نان خورش است؟».

ام‌هانی عرض کرد: غیر از مقداری سرکه چیزی حاضر نیست،

فرمود: بیاور آن را! سپس آن را بر روی آن نان‌ها ریخت و از آن میل

فرمود، پس از آن، حمد خدای عزوجل را به‌جا آورد و فرمود:

«نَعْمَ الْإِدَامُ الْخَلُّ يَا أُمَّ هَانِي! لَا يَقْفُرُ بَيْتٌ فِيهِ خَلٌّ»؛^۱

۱. طبرانی، المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۶۶ - ۶۷؛ هیثمی، مجمع الزوائد، ج ۶، ص ۱۷۶؛ صالحی

شامی، سبل الهدی و الرشاد، ج ۵، ص ۲۳۵.

«سرکه، خوب نان خورشی است؛ خانه‌ای که در آن سرکه باشد،

خالی از نان خورش نیست».

امیرالمؤمنین علی علیه السلام نیز همین سیره و روش را داشت؛ در وقتی که خلافت ظاهری هم در اختیار او قرار گرفت، معاش و لباس و برخورداری‌های او از دنیا، همان بود که همه شنیده و خوانده‌اید. روزی احنف بن قیس نزد معاویه بود، هنگامی که سفره انداختند، در آن، همه رنگ غذا دیده می‌شد که احنف از آنها تعجب کرد، از جمله، یک رنگ غذایی بود که احنف آن را نشناخت، از معاویه پرسید، در جواب گفت: این روده‌های مرغابی است که از مغز آن را پر کرده، و با روغن پسته سرخ شده و شکر بر آن پاشیده‌اند.

احنف به گریه افتاد، معاویه از سبب گریه او پرسید، گفت: به یاد علی علیه السلام افتادم که روزی در خدمت او مشرف بودم، وقتی هنگام افطار شد، از من خواست که در خدمتش باشم، انبانی سربه‌مهر نزد او آوردند، پرسیدم: در این انبان چیست؟ فرمود: آردی است از سبوس جو. از سربه‌مهر بودن آن پرسیدم، فرمود: می‌ترسم حسن یا حسین آن را به روغن مخلوط نمایند.^۱

علی علیه السلام خودش لباس خود را وصله می‌زد، وقتی ابن عباس آن حضرت را در حال اصلاح کفش خود دید، به ابن عباس فرمود:

۱. بحرانی، حلیة‌الابرار، ج ۲، ص ۲۳۳؛ همو، غایة‌المرام، ج ۷، ص ۱۳ - ۱۴؛ کاشف‌الغطاء، اصل‌الشیعه و اصولها، ص ۱۹۹.

«ما قِيمَةُ هَذَا التَّعْلِ؟»؛

«این کفش چقدر قیمت دارد؟».

عرض کرد:

«لا قِيمَةَ لَهَا»؛^۱

«بهایی ندارد».

فرمود:

«وَاللَّهِ لَهَا أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَمْرَتِكُمْ إِلَّا أَنْ أَفِيَمَ حَقًّا أَوْ أَدْفَعَ بَاطِلًا»؛^۲

«به خدا سوگند این کفش بی قیمت، از امارت و فرمانروایی بر شما

نزد من بهتر است مگر آنکه حقی را به پا دارم یا باطلی را دفع کنم».

یعنی این منصب و مقام وقتی ارزشی دارد که صاحب آن با آن اقامه

حقّ و دفع باطل نماید؛ در جامعه موعود حضرت ولی عصر علیه السلام نیز

برنامه همین است و سیره آن حضرت نیز، همین سیره است. در

احادیث آمده است:

«مَا لِبَاسُ الْقَائِمِ عليه السلام إِلَّا الْغَلِيظُ، وَمَا طَعَامُهُ إِلَّا الْجَشْبُ»؛^۳

۱. من عرض می کنم: یا امیرالمؤمنین! قربان خاک راه قبرت و همه شیعیانت! آن کفش

بی قیمت بود، به این معنا که برای آن با جواهرات و ائمان جهان تعیین قیمت ممکن نبود،

ای کاش در برابر بذل جان برای من تشرّف بوسیدن آن میسر می شد.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۳۳ (ج ۱، ص ۸۰).

۳. نعمانی، الغیبه، ص ۲۹۳، ۲۹۶؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۵۹؛ صافی گلپایگانی،

منتخب الاثر، ص ۳۰۷.

«لباس حضرت قائم علیه السلام جز جامه خشن (مثل لباس جنگ) و غذای او جز غذای ناگوار (نان جو ساده و بدون خورش) نیست».

تذکر و رفع اشتباه

مفهوم این ویژگی‌های جامه اسلامی و سیره پیامبر و ائمه طاهرين علیهم السلام این نیست که نباید از نعمت‌های الهی و جمال حیات دنیا که جلوه‌های آن بسیار است و بی‌شمار و بر جمال خداوند جمال‌آفرین دلالت دارند، بهره گرفت، یا به کار، فعالیت، سعی، عمل، تولید، زراعت، صنعت و علمی که جامعه به آن نیازمند است، نپرداخت و غرایز و استعدادها را حبس و ضایع و معطل نمود و گوشه‌گیری و کم‌کاری پیشه کرد. این افکار، افکاری است که اسلام با آن به ضدیت برخاسته و با تعالیم آن سازش ندارد.

در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِينَةَ اللَّهِ الَّتِي أَخْرَجَ لِعِبَادِهِ وَالطَّيِّبَاتِ مِنَ الرِّزْقِ﴾؛^۱

«بگو ای پیامبر! چه کسی زینت‌های خداوند را که برای بندگانش آفرید و روزی‌های پاک را حرام کرده است؟!».

و نیز می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الرُّسُلُ كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ وَاعْمَلُوا صَالِحًا﴾^۱

«ای رسولان ما! از غذاهای پاکیزه و حلال تناول کنید و عمل صالح انجام دهید».

همچنین کار و زحمت و انواع مشاغل حلال برای توسعه بر عائله و بی‌نیازی از دیگران و هدف‌های عالی‌تر، مثل رسیدن جامعه مسلمان به خودکفایی و رفع وابستگی اقتصادی به کفّار نه تنها ممنوع نیست؛ بلکه از عبادات و طاعات بزرگ است.

خدای تعالی در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿وَلِلَّهِ الْعِزَّةُ وَلِرَسُولِهِ وَلِلْمُؤْمِنِينَ﴾^۲

«عزت مخصوص خداوند و پیامبرش و مؤمنین است».

بدیهی است، یکی از موجبات مهم عزّت و حفظ شرافت، استقلال اقتصادی و خودکفایی در همه جهات زندگی است؛ چنان‌که از عوامل مهم ذلّت، فقر و احتیاج به بیگانه است و باید هر مسلمانی برای مبارزه با این ذلّت و حفظ آن عزّت، هرچه در امکان دارد تلاش نماید.

حرص، فخر به مال، تجمل‌گرایی و حبّ دنیا، که سرّ هر گناه است، غیر از کار و عمل و به تعطیل نکشاندن قوا و استعداد است؛ و به عبارت دیگر، دنیا را برای دنیا، برای تکاثر و استکبار و استعلا به

۱. مؤمنون، ۵۱.

۲. منافقون، ۸.

هر شکل و صورت خواستن، مذموم و ضد ارزش‌های والای انسانی است؛ اما دنیاخواهی برای مقاصد صحیح و هدف‌های مشروع، و خودکفایی شخصی و عمومی، ممدوح و پسندیده است.

از زهد، قناعت، توکل، دعا، زیارت و عزاداری سیدالشهدا علیهم‌السلام و انتظار ظهور و فرج و ثواب بسیاری از دعاها و اعمال نیک و آثار توبه و سایر این‌گونه اصطلاحات و اعمال مذهبی برداشت‌های نادرستی می‌شود؛ و برخی به اصطلاح روشنفکر، آنها را به مذهبی‌ها نسبت می‌دهند، هیچ‌وقت در بین نبوده و سبب ایستایی جامعه و رکون و رکود و غرور نگشته و عرف اجتماع مذهبی همه را در جای خود شناخته است و اگر هم افرادی دیده شوند که این اصطلاحات را به مفهوم واقعی آنها نشناخته باشند، معدودند و روی برداشت آنها نمی‌توان داوری کرد، اینها همه در نظام تربیتی اسلام جایگاه ویژه و مفهوم خاص خود را دارند.

هدف اسلام ساختن انسان الهی است، نه انسان مال و نه انسان مقام و نه انسان ماشین و تکنولوژی و سایر مظاهر مادی؛ هدف انسانی است که همه اینها را به‌طور صحیح و مشروع به خدمت کمال انسانی خود بگیرد که همه مظاهر زندگی، حتی جنگ او و وجهه الهی داشته باشد؛

«لَتَكُونَنَّ كَلِمَةُ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَكَلِمَةُ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّفْلَى»^۱.

۱. اشاره به آیه ۴۰ سوره توبه. «تا سخن خدا بلند آوازه و سخن کافران پست و پایین باشد».

اما تجمل‌گرایی همان است که هرکس می‌تواند نظایر آن را در خانه‌های شمال بعضی شهرها و تزئینات ظاهر و داخل آنها ببیند.

حاصل سخن این است که، راه‌ها مشخص است و عرف مسلمان معنای لفظ زهد، قناعت، حرص، تکاثر، تجمل، اسراف، تبذیر و موارد دیگر را تشخیص می‌دهد و از مظاهر زندگی و خانه و ماشین و لباس و مهمانی و عزا و عروسی اشخاص، آن را که حاصل تربیت اسلامی و محبوب خداست، یا به آن شباهت بیشتر دارد، و آن را که به تربیت غیراسلامی و قارون‌مآبی و طاغوت‌گرایی شبیه است، می‌شناسد؛ و کار و عمل و تلاش و تولید و صنعت و اختراع و کسب‌های مشروع را با تکاثرهای قارونی و تشریفات طاغوتی اشتباه نمی‌کند.

البته باید پیرامون تمام این مفاهیم و جنود عقل و جهل و تعلیمات قولی و عملی پیامبر اکرم و ائمه طاهرين علیهم‌السلام و مواضع آنها در مقامات و مواجهه با جریان‌ها و جو‌های مختلف، همیشه تعلیم و تعلم ادامه داشته باشد و مکتب آموختن از آن بزرگواران باز و مفتوح باشد و ما در اینجا از اطاله بحث بیش از این معذوریم.



امنیت و صلح عمومی

امنیت، صلح واقعی و آرامش از ویژگی‌های دولت آقا امام‌زمان - روحی لتراب مقدمه الفداء - است، خوف‌ها زایل می‌شود و جان و مال و آبروی اشخاص در ضمان امان قرار می‌گیرد و در سراسر جهان امن عمومی حاکم می‌شود و اختناق و استبداد و استکبار و استضعاف - که همه از آثار حکومت‌های غیرالهی است - از جهان ریشه‌کن می‌گردد و حکومت‌های طواغیت به هر شکل و هر عنوان برچیده می‌شود.

از اخبار و روایات استفاده می‌شود که:

به واسطه حضرت ولی عصر علیه السلام راه‌ها آنقدر امن می‌شود که احدی حتی ضعیف‌ترین مردم از مشرق به مغرب سفر می‌نماید، از احدی به او اذیت و آزار نمی‌رسد.^۱

۱. قندوزی، ینابیع‌الموده، ج ۳، ص ۲۴۰؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۳۰۸، فصل ۲، باب ۴۳، حدیث ۲.



شکوفایی وضع اقتصادی

در دولت آن حضرت ﷺ، وضع اقتصاد عمومی بهبود کامل یافته، نعمت‌ها فراوان، آب‌ها مهار، زمین‌ها آباد و حاصل خیز و معادن ظاهر می‌شود، تا جایی که دیگر فقیری که از بیت‌المال چیزی دریافت کند، باقی نماند، و کسی برای دریافت کمک مالی به خزانه عمومی مراجعه ننماید و اگر اتفاقاً کسی نیز مراجعه کرد، به او می‌گویند که هر اندازه نیاز دارد، دریافت کند؛ که او هم پس از دریافت وجه از گرفتن پشیمان می‌شود و در مقام ردّ آن به خزانه برمی‌آید؛ ولی از او قبول نمی‌شود.^۱

۱. صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثار، ص ۴۷۳، فصل ۷، باب ۴.



همه خدا را می پرستند

از دیگر ویژگی های ممتاز آن جامعه جهانی این است که، همگان موحد، و خدا را به یگانگی پرستش می نمایند و شریکی برای او قرار نمی دهند، او را بی شریک، بی نظیر، واحد، یگانه و یکتا می شناسند.

و حده لا شریک له صفتش	و هو الفرد اصل معرفتش
شرک را سوی وحدتش ره نه	عقل از کُنه ذاتش آگه نه
هست در وصف کبریا و جلال	شرک نالایق و شریک محال
تعالی الله یکی بی مثل و مانند	که خوانندش خداوندان خداوند
منزه ذات او از چند و از چون	تعالی شأنه عمّا یقولون
بری از ضدّه و نده و خویش و از کس	صفتش قل هو الله احد بس

این امتیازی بزرگ و از ویژگی های جامعه اسلامی است که در آن عصر عزیز، همه افراد به آن ممتاز و سرفراز می باشند، همه حق را می پرستند و در پرستش حق کسی و چیزی را شریک او قرار نمی دهند و توحید، خالص و منزه و پاک از هر شائبه شرک حاکم می شود.

یکی از جامعه‌شناسان معروف در کتاب خود *تمدن اسلام و عرب* می‌گوید:

«عقیده به توحید، تاج افتخاری است که در میان ادیان، بر سر دین اسلام قرار دارد».^۱

هرچند برحسب قرآن مجید، همه انبیا دعوت به توحید داشتند و موحد بوده‌اند؛ اما این جامعه‌شناس نظر به معتقدات جوامع فعلی بشری دارد که از طریق توحید منحرف و گرایش به شرک دارند؛ که اگر دین آنها بر اساس توحید بوده است، در حال حاضر به واسطه وقوع تحریفات، در این ادیان به شرک گراییده و موحد شمرده نمی‌شوند و این اسلام است که دعوتش به توحید، خالص و پاک باقی مانده و پیروانش بر این عقیده ثابت و استوارند و این فقط مسلمان‌ها هستند که بانگ دل‌نواز و روح‌پرور و معراج‌آفرین توحیدشان در هنگام اذان به گوش جهانیان می‌رسد و این قرآن، کتاب آسمانی مسلمان‌هاست که اعلام می‌کند که همه انبیا به توحید دعوت کرده‌اند:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ﴾؛^۲

«و به تحقیق در میان هر امتی پیامبری را مبعوث کردیم (تا به

۱. گوستاولوبون، تمدن اسلام و عرب، ص ۱۴۳.

۲. نحل، ۳۶.

خلق ابلاغ کند) که خدای یکتا را عبادت کنید و از (اطاعت) طاغوت، دوری کنید».

و می‌فرماید:

﴿شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصَّى بِهِ نُوحًا وَالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ
وَمَا وَصَّيْنَا بِهِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى وَعِيسَى أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ
وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ كَبُرَ عَلَى الْمُشْرِكِينَ مَا تَدْعُوهُمْ إِلَيْهِ﴾^۱

«خدا شرع و آیینی که برای شما مسلمانان قرار داد، حقایق و احکامی است که نوح را هم به آن سفارش کرد و بر تو نیز همان را وحی کردیم و به ابراهیم و موسی و عیسی هم آن را سفارش کردیم که دین خدا را برپا دارید و هرگز تفرقه و اختلاف در دین نکنید. مشرکان را که به خدای یگانه دعوت می‌کنی، بسیاری در نظرشان بزرگ می‌آید».

کلمه توحید، کلمه‌ای است که هیچ‌کس، بشر را به کلمه‌ای پربرتر و سازنده‌تر از آن نخوانده است؛ کلمه اخلاص، کلمه توحید، کلمه آزادی، کلمه برابری و مساوات، کلمه انسان، کلمه زمین و آسمان و کوه‌ها و دریاها و ستاره‌ها و کهکشان‌ها و عرش و کرسی و همه موجودات و همه کلمات است.

کلمه‌ای بود که از آغاز پیامبر ﷺ مردم را به آن دعوت فرمود؛ «قُولُوا

لا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ تَفْلِحُوا^۱ و تا پایان هر چه فرمود، تفسیر، تبیین و شرح این کلمه بود؛ کلمه همه آنهایی است که به اسلام گرویدند و خواهند گروید، کلمه اعلام عقیده به توحید و ایمان به خدای یگانه است. قرآن مجید در خطاب به اهل کتاب می فرماید:

﴿قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ
أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِنْ
دُونِ اللَّهِ﴾^۲

«بگو: ای اهل کتاب، بیایید به سوی کلمه‌ای که میان ما و شما مساوی و برابر است؛ یعنی ما و شما و همه را در یک خط و یکسان و مساوی قرار می‌دهد و آن این است که: پرستش نکنیم مگر خدا را و چیزی را برای او شریک نگیریم و بعضی از ما، بعضی دیگر را غیر از خدای یگانه به خدایی نپذیرید».

در اینجا چون می‌خواهیم ویژگی‌های جامعه اسلامی را بشناسیم، باید متوجه باشیم که توحید در عبادت و شریک برای خدا قرار ندادن، به این است که خدا را به عبادتی که شرع دستور داده، یا عبادت و مناسبت آنها را با عبادت، امضا فرموده است، عبادت کنیم و از انجام

۱. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، ج ۱، ص ۵۱؛ بحرانی، مدینه معجز الأئمة الاثني عشر، ج ۱، ص ۱۲؛ مجلسی، بحار الانوار، ج ۱۸، ص ۲۰۲. «بگوید: خدایی جز خدای یگانه نیست، تا رستگار شوید».

۲. آل عمران، ۶۴.

این عبادات برای غیر خدا و همچنین اعمالی که مشرکان به‌عنوان پرستش و عبادت مشرکانه انجام می‌دادند، اجتناب نماییم؛ چنان‌که باید از برنامه‌های عبادی صوفیه و مدعیان دروغین عرفان که از طریق اهل‌بیت علیهم‌السلام و کتب حدیث نرسیده، به‌عنوان انجام برنامه و وظیفه و پیروی از سران این طوایف خودداری شود، که این همه مرتبه‌ای از شرک است، و خلاصه اقتضای توحید این است که، در تعالیم قرآن و احکام اسلام ذوب شویم و به هیچ‌جا و هیچ‌کس و نقطه‌ای غیر از خدا و پیغمبر و ائمه هدی علیهم‌السلام توجه نکنیم، و در کار دین و برنامه‌های زندگی فقط به آنها اعتماد نماییم؛ درضمن نباید تعظیم و احترام از شعائر و مشاهد و بیوت و مقامات انبیا و اولیا را - که قرآن و سنت بر جواز و بلکه استحباب بسیار مؤکد، حتی وجوب آن دلالت دارند - با احترام و تعظیم از چیزها و اشخاصی که به خدا استناد ندارند و کتاب و سنت آن را تأیید نمی‌نمایند، اشتباه کرد؛ خانه‌های انبیا و اولیا و اماکن مقدسه، از خانه‌هایی است که باید مورد احترام باشند و در آنجاها خدا یاد شود و تسبیح خدا گفته شود، چنان‌که آیه کریمه بر آن صراحت دارد:

﴿ فِي بُيُوتٍ أَدْنَى اللَّهِ أَنْ تَرْفَعَ وَيُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ

وَالْآصَالِ ﴾^۱

«در خانه‌هایی که خداوند اجازه داده آنجا رفعت یابد و نام خداوند

یاد شود و صبح و شام، تسبیح و تنزیه ذات پاک او کنند».

در روایات، از طریق اهل سنت است که ابوبکر از پیغمبر ﷺ سؤال کرد: آیا بیت فاطمه و علی علیهما السلام از این بیوت است؟ فرمود: از فاضل‌ترین آنهاست.^۱

نکته دیگری که در اینجا به آن اشاره می‌کنیم تا اهل انتظار فرج امام عصر علیه السلام به آن هم توجه داشته باشند، این است که توحید در عبادت مفهوم ابتدایی و شاید مطابقتش پرستش نکردن غیر خدا و اخلاص در عبادت حق تعالی است؛ اما به نظر وسیع‌تر، توحید در عبادت و خلوص آن از هر شائبه، فرمان‌بری از خداوند متعال است به گونه‌ای که غیر از خدا و کسانی که اطاعت آنها در طول اطاعت خدا و به امر خداست، از احدی و مقامی به عنوان اینکه خودبه‌خود یا طبق نظامات مختلف مستحق اطاعت است، اطاعت ننماید؛ زیرا این استحقاق بالذات و بنفسه برای خدا ثابت است و برای غیر خدا مثل انبیا و ائمه هدی علیهم السلام و کسانی که از جانب آنها بالخصوص یا به‌طور عام ولایت دارند، نیز از این جهت ثابت است. اطاعت از آنها موضوع اطاعت از خداوند متعال است؛ در نتیجه اطاعت از طاغوتیان و سلاطین و هر حاکمی که مأذون من جانب الله یا مأذون از جانب مأذون من قبل الله نباشد؛ خواه حکومت‌های استبدادی و فردی یا به اصطلاح

۱. حاکم حسکانی، شواهد التنزیل، ج ۱، ص ۵۳۲ - ۵۳۴.

قانونی و نظام اکثریت یا حزبی باشد، هیچ‌یک با توحید در اطاعت سازگار نیست، و اگر نگوییم: همان شرک جلیّ در عبادت، به مفهوم واضح و مصداق روشن آن است، نوعی شرک خفیّ است که با خلوص موحدین در توحید منافات دارد و شاید این معنا از این آیه هم استفاده شود:

﴿وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا
الطَّاغُوتَ﴾؛^۱

«و به تحقیق، ما در میان هر امتی رسولی را مبعوث کردیم (تا به خلق ابلاغ کند) خدا را عبادت کنید و از طاغوت دوری کنید».

زیرا ممکن است گفته شود که چنین استفاده می‌شود که اجتناب از طاغوت به هر صورت و به هر شکل که اهم آن عبادت و اطاعت او است، مضافاً عبادت خداست؛ و مثل این آیه نیز ممکن است که به همین معنا دلالت داشته باشد:

﴿وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللَّهَ مُخْلِصِينَ لَهُ الدِّينَ﴾؛^۲

«امر نشدند مگر اینکه خدا را عبادت کنند درحالی که خالص‌کنندگان دین و اطاعت برای خدا باشند».

و از این میان، معنای تفسیری که از آیه شریفه ذیل شده است:

۱. نحل، ۳۶.

۲. بینه، ۵.

﴿فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ
بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا﴾^۱

«پس هر کس به لقای خداوند امیدوار است، باید عمل
صالح انجام دهد و در عبادت پروردگارش احدی را
شریک قرار ندهد».

ظاهر می شود، که فرموده اند: ﴿وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ﴾ یعنی «لا يُشْرِكْ
مَعَ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَحَدًا فِي الْخِلَافَةِ»^۲ نه این است که مراد از ربّ در اینجا،
امیرالمؤمنین علی علیه السلام باشد؛ چون اطلاق آن بر غیر خدا نیز جایز است؛
بلکه مراد از ربّ، همان ربّ حقیقی و خداوند متعال است؛ ولی چون
غیر علی علیه السلام را با آن حضرت شریک در امر خلافت و واجب الطاعه
دانستن، هیچ گاه در طول اطاعت از خدا و موضوع آن قرار نمی گیرد
- و اطاعت از غیر خداست - پس با خلوص توحید به خصوص توحید
در عبادت منافات دارد.

و مثل این روایت نیز، مسئله اطاعت از رژیم های مختلف غیر مشروع
را - اگرچه نظام اکثریت باشد - آشکار می سازد.

حبیب سجستانی از امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده که:
خداوند متعال فرموده است:

۱. کشف، ۱۱۰.

۲. عیاشی، تفسیر، ج ۲، ص ۳۵۳؛ بحرانی، البرهان، ج ۳، ص ۶۹۱.

«لَأَعَدِّبَنَّ كُلَّ رَعِيَّةٍ فِي الْإِسْلَامِ دَانَتْ بِوِلَايَةِ كُلِّ إِمَامٍ جَائِرٍ لَيْسَ مِنَ اللَّهِ وَإِنْ كَانَتْ الرَّعِيَّةُ فِي أَعْمَالِهَا بَرَّةً تَقِيَّةً»^۱

«هرآینه عذاب می کنم هر رعیت را که در اسلام ملتزم و متدین شود، به ولایت هر پیشوای جائری که از سوی خدا نیست؛ اگرچه آن رعیت در کارهای خود نیکوکار و پرهیزکار باشد».

خلاصه از آنچه بیان شد، معلوم می شود که در حکومت حقّه امام عصر (ع) و آن جامعه موعود، اهداف زیر تحقق خواهد یافت:

اولاً: در سراسر جهان خدا پرستش می شود و از شرک اثری باقی نمی ماند.
ثانیاً: اطاعت مختص به خدا، و نظام الهی اسلامی و ولایت منصوصه حضرت ولی عصر (ع) می گردد و این بساطهای مشرکانه رژیم های گوناگون که همه از مصادیق آیه ذیل می باشند، برچیده می شود:

﴿إِنَّ هِيَ إِلَّا أَسْمَاءٌ سَمَّيْتُمُوهَا أَنْتُمْ وَآبَاؤُكُمْ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ بِهَا مِنْ سُلْطَانٍ﴾^۲؛

«آنها (لات، عزی، منات) جز اسم هایی که شما و پدرانتان بر بت ها نامیده اید، نیستند و خداوند هیچ دلیلی بر معبود بودن آنها نازل نفرموده است».

بنابراین از آیه فوق استفاده می شود که، دین و اطاعت، برای خدا

۱. کلینی، الکافی، ج ۱، ص ۳۷۶؛ نعمانی، الغیبه، ص ۱۳۱؛ طوسی، الامالی، ص ۶۳۴.

۲. نجم، ۲۳.

خالص می گردد و توحید در ولایت و حکومت و سلطنت و مالکیت، همه تحقق می یابد و عالم، عالم ظهور اسماء الحسنی؛ مانند «هو الولی» و «هو الحاکم» و «هو السلطان» و «هو المالک» می گردد و ایمان همگانی به معنای «له الحکم» و «له الأمر» و «له السلطان» ظاهر می شود؛ البته همه اینها معانی و اموری است که مؤمن به آن ظهور، باید تلاش کند که خودش را مناسب با آنها و با الهام از آنها بسازد و در حدّ ممکن، در جامعه ای که در آن زندگی می کند، آن را پیاده نماید.



قسط و عدل جهانی

بارزترین ویژگی‌های آن جامعه موعود و دولت کریمه، گسترش جهانی قسط و عدل است که در بیش از یک صد خبر با تعبیر مختلف به آن تصریح شده است. از جمله در بعض روایات با این تعبیر:

«يَمْلَأُهَا قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۱

«خداوند زمین را با عدل و داد پرمی‌کند، آن‌گونه که با جور و ستم و بیداد پرشده باشد».

در بعضی با این تعبیر:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِهِ الْأَرْضَ قِسْطًا وَعَدْلًا كَمَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۲

«خدا به وسیله او زمین را پر از عدل و داد کند همان‌گونه که با ظلم و بیداد پرشده باشد».

۱. مغربی، شرح‌الاحبار، ج ۳، ص ۳۹۱؛ صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۸۰، ۳۸۳؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۲۴، ص ۲۳۹.

۲. صدوق، کمال‌الدین، ص ۲۸۸، ۴۲۶؛ فتال نیشابوری، روضة‌الواعظین، ص ۲۵۸؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۸، ص ۱۲۶.

و در روایاتی نیز به این تعبیر رسیده است:

«بَعْدَ مَا مُلِئَتْ جَوْرًا وَظُلْمًا»^۱

«بعد از آنکه با جور و ظلم پر شده باشد».

و در بعضی دیگر به تقدیم ظلم بر جور.^۲

این الفاظ مشهور و معروف است و علما و محدثان شیعه و سنی در ضمن کتب، احادیث بسیار روایت کرده‌اند و یکی از احادیث که مانند دیگر احادیثی که به آن اشاره شد، مشهور نیست؛ اما جالب و شایان توجه، این عبارت است:

«يَمْلَأُ اللَّهُ بِه الْأَرْضَ نُورًا بَعْدَ ظُلْمَتِهَا وَعَدْلًا بَعْدَ جَوْرِهَا وَعِلْمًا بَعْدَ جَهْلِهَا»^۳

«خدا زمین را به وسیله حضرت مهدی علیه السلام پر از نور و روشنایی

می‌کند بعد از تاریکی و ظلمت آن، و پر از عدل می‌کند بعد از

جور و ستم، و پر از علم و دانایی می‌کند بعد از جهل و نادانی».

البته روشن است که مقصود از تاریکی و ظلمتی که در این حدیث، به آن اشاره شده است، تاریکی ظاهری که در اثر غروب آفتاب یا خاموشی‌های برق پیدا می‌شود، نیست؛ بلکه مقصود تاریکی‌هایی است

۱. قندوزی، ینابیع الموده، ج ۱، ص ۲۴۱.

۲. صدوق، الخصال، ص ۳۹۶؛ همو، معانی الاخبار، ص ۱۲۴؛ نعمانی، الغیبه، ص ۶۹؛ طوسی، الغیبه، ص ۴۶؛ ابن طاووس، الطرائف، ص ۱۷۷.

۳. صدوق، کمال الدین، ص ۲۶۰؛ طبرسی، اعلام‌الوری، ج ۲، ص ۱۸۵؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۳۶، ص ۲۵۳؛ صافی گلپایگانی، منتخب‌الاثر، ص ۹۲، فصل ۱، باب ۷، حدیث ۲۴.

که در آن روزگار در اثر دوری از معارف حقّه و نداشتن بینش صحیح و گم کردن راه ارتباط با خدا، جامعه به آن مبتلا می‌شود. چنان‌که مقصود از نور هم نور حسّی نیست؛ بلکه نور معرفت خدا و پیغمبر و امام و درک حقایق و نور عقل و فطرت و وجدان است. و همچنین مراد از جهل، جهل به علوم متعارفه و مبادی تمدن مادی و تکنولوژی نیست؛ بلکه مراد همین جهلی است که امروز بر دنیای علم و صنعت مستولی شده و روزه‌روز رو به افزایش است. و مراد از علوم، علوم حقیقی و دانایی‌ها و دانش‌هایی است که به انسان کمال می‌بخشد و او را از ظاهر این عالم به باطن آن می‌رساند و سبب خوف و خشیت از خداوند متعال می‌گردد. همانا واقعیت امر این است که، از میان بندگان خداوند، تنها اهل علم و معرفت، او را عبادت می‌کنند، چنان‌که در قرآن مجید می‌فرماید:

﴿ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ ﴾؛^۱

«از میان بندگان خدا، تنها دانشمندان از او می‌ترسند».

عدل و قسط از اموری است که همه افراد بشر به برقرار نمودن آن اظهار علاقه و میل می‌نمایند و بالفطره می‌خواهند همگان عادل باشند و به حکم وجدان خود نمی‌توانند حسن عدل و فضل شخص عادل را

انکار کنند و اگر به زبان هم انکار کنند، در پیشگاه وجدان به فضیلت آن اعتراف دارند.

هدف از فرستادن پیامبران و نزول کتاب‌های آسمانی و قوانین و موازین محکم الهی برپایی امور مردم به قسط است، برحسب این آیه شریفه:

﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾^۱

«ما رسولان خود را با دلایل روشن فرستادیم، و با آنها کتاب (آسمانی) و میزان (شناسایی حق از باطل و قوانین عادلانه) نازل کردیم تا مردم قیام به عدالت کنند».

عدل و قسط؛ خواه آنها را مانند دو کلمه مترادف دارای مفهوم واحد بدانیم چنان که بعضی از مفسرین و اهل لغت گفته‌اند و قسط را - مخصوصاً در مواردی که به تنهایی استعمال شده است - به عدل معنا کرده‌اند، چنان که ظاهر آن هم همین معناست؛ و خواه برای آنها - خصوصاً در مواردی که باهم در کلامی آورده شده باشند - معنای مشابه و مرتبط به هم در نظر بگیریم؛ هم شامل اعتدال و تناسب در سهام و حقوق و نظامات مالی و اقتصادی و اجتماعی است، و هم شامل عمل به این حقوق و مقررات و تخطی نکردن از آنها، و هم

شامل حکم به این نظامات است؛ بنابراین، حاکم عادل آن کسی است که نظاماتی را اجرا می‌نماید که بر اساس قسط و اعتدال و تناسب مقرر شده باشد.

اما اگر قانون، ضعیف و ناقص تدوین شده باشد؛ مثل قوانین بشری، به کسی که آن قانون را اجرا می‌نماید، عادل اطلاق نمی‌شود. عدل حاکم بدون عدل قانون مفهوم پیدا نخواهد کرد، همان‌طوری که عدل قانون نیز بدون عدل مجری مثمر ثمر نخواهد شد.

انزال کتاب و میزان در آیه شریفه، اشاره به قوانین کافی و جامعی است که بر انبیا نازل شده و در هر جهت حقوق و مقرراتی که بیان نموده‌اند، بر اساس قسط است.

در دین اسلام چنان نیست که کسی بتواند بگوید: جایی که دل راضی است، قسط ناخشنود است - هرچند قسط را به معنای تعادل در نصیب و سهم بگیریم - زیرا قوانین اسلام که به عقیده هر مسلمانی کامل و جهانی است، عدل در سهام و حقوق را رعایت کرده است، هرچند در بعضی موارد نکته آن بر ما یا عده‌ای معلوم نباشد؛ بنابراین هر حاکمی که احکام اسلام را اجرا نماید و هرکسی حکم برطبق موازین اسلامی بدهد، حکمش به عدل است، هم از این جهت که، برطبق آن موازینی حکم کرده که مطابق با قسط و عدل بوده؛ و هم از این جهت که خودش در این حکم از قانون خدا منحرف نشده است.

و خلاصه کلام این است که، عدل و قسطی که حضرت ولی عصر، صاحب الزمان علیه السلام جهان را از آن پر می نمایند، معلول اجرای کامل احکام اسلام است که یگانه راه رسیدن به عدالت اجتماعی صحیح است و با اجرای آن، این مظاهر زرق و برق و بی کنترل مترفین و مرفهین از میان می رود و خصوصاً امکانات دولتی بیت المال همه در اختیار نیازمندان قرار می گیرد.

به امید آن روز، آن عصر و آن دولت کریمه

در اینجا به علت طولانی شدن مقاله، از بیان سایر ویژگی‌های دولت کریمه و جامعه موعود معذوریم، می‌توانید با مراجعه به کتاب **منتخب‌الاثثر** - تألیف حقیر - بخش‌های دیگر از این ویژگی‌ها را بررسی فرمایید؛ اگرچه در آنجا هم موفق به استقصای همه ویژگی‌ها نشده‌ایم.

در پایان به عرض می‌رسانم، یکی از علل مهمی که موجب به وجود آمدن آن جامعه سالم است، تکامل عقول و رشد فکری مردم است که با توجه به این ویژگی، بسیاری از کمبودها و نواقصی که در اجتماعات کنونی است، مرتفع می‌شود. تنگ‌نظری‌ها و زور و زراندوزی در چنان جامعه و جهت همت همه یا بیشتر افراد نیست، زندگانی آنها در عین حالی که انواع تنعمات در اختیار افراد است، زندگی عقلانی و روحانی و انسانی است، همان اهداف و فضایی که امروز هم باید شیعیان آن حضرت و منتظران آن دولت به آن آراسته باشند؛ و اگر این دعا را می‌خوانند:

«اللَّهُمَّ إِنَّا نُرْعَبُ إِلَيْكَ فِي دَوْلَةِ كَرِيمَةٍ، نُعَزُّ بِهَا الْإِسْلَامَ وَأَهْلَهُ، وَنُذِلُّ بِهَا النِّفَاقَ وَأَهْلَهُ، وَتَجَعَّلْنَا فِيهَا مِنَ الدُّعَاةِ إِلَى طَاعَتِكَ»^۱

خداوندا از تو خواستاریم دولتی باکرامت که به وسیله آن اسلام و مسلمین را عزت بخشی و نفاق و منافقین را منکوب سازی و ما را در آن دولت از زمره خوانندگان مردم به سوی اطاعت خود قرار دهی».

عملاً رغبت خود را به برقراری آن دولت و علاقه مندی خود را به عزت اسلام و ذلت کفر و نفاق با حضور در صحنه های خدمت به اعتلای کلمه اسلام نشان دهند و دعوت به راه خدا و دین خدا را قولاً و عملاً و جبهه همت قرار دهند و طوری خود را بسازند و به قوت ایمان و صبر و ایثار و جهاد و تلاش بیارایند که از بوته هر امتحان، بی غل و غش بیرون آیند تا از آنها باشند که مورد این بشارت بزرگ پیامبر ﷺ هستند.

«أُولَئِكَ الْمُخْلَصُونَ حَقًّا وَشَيْعَتُنَا صِدْقًا وَالِدُّعَاةُ إِلَى دِينِ اللَّهِ سِرًّا وَجَهْرًا»^۲

«آنها به حق مردان با اخلاص و شیعیان راستین ما و دعوت کنندگان به دین خدا در پنهان و آشکار هستند».

۱. طوسی، مصباح المتعجد، ص ۵۸۱؛ کفعمی، المصباح، ص ۵۸۱؛ محدث قمی، مفاتیح الجنان، ص ۳۲۱ (دعای افتتاح).

۲. صدوق، کمال الدین، ص ۳۲۰؛ طبرسی، الاحتجاج، ج ۲، ص ۵۰؛ طبرسی، اعلام الوری، ج ۲، ص ۱۹۶.

و هم این بشارت‌ها شامل حالشان باشد:

«طُوبَى لِلصَّابِرِينَ فِي غَيْبَتِهِ! طُوبَى لِّلْمُتَّقِينَ عَلَى مَحَجَّتِهِمْ. أُولَئِكَ مَنْ وَصَفَهُمْ فِي كِتَابِهِ، فَقَالَ: ﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾... ﴿أُولَئِكَ حِزْبُ اللَّهِ أَلَا إِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾^۲؛^۳

«خوشا به حال صبرکنندگان در دوران غیبت آن حضرت و خوشا به حال کسانی که بر راه و طریقه آنها تقوا و پرهیز پیشه کنند. آنها کسانی هستند که خداوند در کتاب خود، آنان را این‌گونه توصیف کرده و گفته است: کسانی که به غیب ایمان می‌ورزند ... آنان حزب و گروه خدایند، همان که حزب خدا همانا رستگارانند».

وَعَجَّلِ اللَّهُمَّ فِي ظُهُورِ مَوْلَانَا صَاحِبِ الزَّمَانِ وَاجْعَلْنَا مِنْ أَعْوَانِهِ وَأَنْصَارِهِ. وَآخِرُ دَعْوَانَا أَنْ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ؛

بارخدایا در ظهور آقاایمان صاحب زمان تعجیل بفرما و ما را از یاران و مددکاران آن بزرگوار قرار بده و آخرین خواسته و گفته ما حمد و شکر خداست که پروردگار عالم‌هاست.

ربیع‌المولود ۱۴۱۲

لطف‌الله صافی گلپایگانی، قم

۱. بقره، ۳.

۲. مجادله، ۲۲.

۳. خزاز قمی، کفایة‌الاثر، ص ۶۰؛ مجلسی، بحارالانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۳.

كتاب نامه

١. قرآن كريم.
٢. نهج البلاغه، الامام على بن ابى طالب عليه السلام، الشريف الرضى، تحقيق و شرح محمد عبده، بيروت، دار المعرفة، ١٤١٢ق.
٣. الاحتجاج، طبرسى، احمد بن على (م. ٥٦٠ق.)، النجف الاشرف، دار النعمان، ١٣٨٦ق.
٤. الاربعين، نسوى، حسن بن سفيان (م. ٣٠٣ق.)، الكويت، دار البشائر الاسلامية، ١٤١٤ق.
٥. اصل الشيعة واصولها، كاشف الغطاء، محمد حسين (م. ١٣٧٣ق.)، مؤسسة الامام على عليه السلام، ١٤١٥ق.
٦. إعلام الورى بأعلام الهدى، طبرسى، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، قم، مؤسسة آل البيت عليهم السلام لاهياء التراث، ١٤١٧ق.
٧. الالفين فى امامة امير المؤمنين على بن ابى طالب عليه السلام، علامه حلى، حسن بن يوسف (م. ٧٢٦ق.)، كويت، مكتبة الالفين، ١٤٠٥ق.
٨. الامالى، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، قم، دار الثقافة، ١٤١٤ق.

۹. الامالی، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، مؤسسه البعثة، ۱۴۱۷ق.
۱۰. الامامة والتبصرة من الحیره، ابن بابویه، علی بن حسین (م. ۳۲۹ق.)، قم، مدرسه امام مهدی علیه السلام، ۱۴۰۴ق.
۱۱. بحار الانوار الجامعة لدرر اخبار الائمة الاطهار علیهم السلام، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۱۲. بصائر الدرجات فی فضائل آل محمد علیهم السلام، صفار، محمد بن حسن (م. ۲۹۰ق.)، تهران، موسسه الاعلمی، ۱۴۰۴ق.
۱۳. تاریخ الامم والملوک، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۰۳ق.
۱۴. تاریخ بغداد، خطیب بغدادی، احمد بن علی (م. ۴۶۳ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۷ق.
۱۵. ترجمه و شرح نهج البلاغه، جعفری، محمدتقی (م. ۱۳۷۷ش.)، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵ش.
۱۶. تفسیر القمی، قمی، علی بن ابراهیم (م. ۳۰۷ق.)، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴ق.
۱۷. التفسیر الکبیر، فخر رازی، محمد بن عمر (م. ۶۰۶ق.)، قم، مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. تفسیر فرات الکوفی، فرات کوفی، فرات بن ابراهیم (م. ۳۰۷ق.)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۹. تمدن اسلام و عرب، لوبون، گوستاو (م. ۱۹۳۱م.)، ترجمه سید محمدتقی فخر داعی گیلانی، تهران، بنگاه مطبوعاتی علی اکبر علمی، ۱۳۳۴ش.

۲۰. **تنبیه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه ورام)**، ورام بن ابی فراس، مسعود بن ورام (م. ۶۰۵ق.)، قم، مکتبه الفقیه، ۱۴۱۰ق.
۲۱. **جامع البیان فی تفسیر القرآن**، طبری، محمد بن جریر (م. ۳۱۰ق.)، بیروت، دارالمعرفه، ۱۴۱۲ق.
۲۲. **الجامع لاحکام القرآن (تفسیر قرطبی)**، قرطبی، محمد بن احمد (م. ۶۷۱ق.)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ۱۳۶۴ش.
۲۳. **حلیة الابرار**، بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. ۱۱۰۷ق.)، قم، مؤسسه المعارف الاسلامیه، ۱۴۱۴ق.
۲۴. **الخصال**، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۰۳ق.
۲۵. **روضه الواعظین و بصیرة المتعظین**، فتال نیشابوری، محمد بن حسن (م. ۵۰۸ق.)، قم، الشریف الرضی، ۱۳۷۵ش.
۲۶. **زاد المعاد**، مجلسی، محمدباقر (م. ۱۱۱۱ق.)، مؤسسه الاعلمی، ۱۴۲۳ق.
۲۷. **سبل الهدی والرشاد فی سیرة خیر العباد**، صالحی شامی، محمد بن یوسف (م. ۹۴۲ق.)، بیروت، دار الکتب العلمیه، ۱۴۱۴ق.
۲۸. **سنن ابی داوود**، ابوداود سجستانی، سلیمان بن اشعث (م. ۲۷۵ق.)، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۰ق.
۲۹. **شرح الاخبار فی فضائل الائمة الاطهار علیهم السلام**، مغربی، قاضی نعمان بن محمد تمیمی (م. ۳۶۳ق.)، قم، نشر اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳۰. **شواهد التنزیل**، حاکم حسکانی، عبیدالله بن عبدالله (م. ۵۰۶ق.)، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۴۱۱ق.

۳۱. *صفة الصفوة*، ابن جوزی، عبدالرحمن بن علی (م. ۵۹۷ق.)، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۹۹ق.
۳۲. *الطوائف فی معرفة مذاهب الطوائف*، ابن طاووس، سیدعلی بن موسی (م. ۶۶۴ق.)، قم، مطبعة الخيام، ۱۳۹۹ق.
۳۳. *علل الشرائع*، صدوق، محمد بن علی (م. ۳۸۱ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
۳۴. *غاية المرام وحجة الخصام*، بحرانی، سیدهاشم حسینی (م. ۱۱۰۷ق.).
۳۵. *الغيبه*، طوسی، محمد بن حسن (م. ۴۶۰ق.)، قم، مؤسسة المعارف الاسلامية، ۱۴۱۱ق.
۳۶. *الغيبه*، نعمانی، محمد بن ابراهيم (م. ۳۶۰ق.)، قم، انتشارات انوار الهدی، ۱۴۲۲ق.
۳۷. *فيض القدير شرح الجامع الصغير من احاديث البشير النذير*، مناوی، محمد بن علی (م. ۱۰۳۱ق.)، بیروت، دار الکتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۳۸. *الكافي*، کلینی، محمد بن یعقوب (م. ۳۲۹ق.)، تهران، دار الکتب الاسلامية، ۱۳۶۳ش.
۳۹. *كتاب السنه*، ابن ابی عاصم، احمد بن عمرو (م. ۲۸۷ق.)، بیروت، المكتب الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۴۰. *کفایة الاثر فی النص علی الائمة الاثنی عشر عليه السلام*، خزاز قمی، علی بن محمد (م. ۴۰۰ق.)، قم، انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ق.

٤١. *كمال الدين وتمام النعمه*، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٤٠٥ق.
٤٢. *مجمع البيان فى تفسير القرآن*، طبرسى، فضل بن حسن (م. ٥٤٨ق.)، تهران، انتشارات ناصر خسرو، ١٣٧٢ش.
٤٣. *مجمع الزوائد ومنبع الفوائد*، هيثمى، على بن ابى بكر (م. ٨٠٧ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه، ١٤٠٨ق.
٤٤. *مدينة معجز الائمة الاثنى عشر ودلائل الحجج على البشر*، بحراني، سيدهاشم حسيني (م. ١٠٧١ق.)، قم، مؤسسة المعارف الاسلاميه، ١٤١٣ق.
٤٥. *المزار الكبير، مشهدى*، محمد بن جعفر (م. ٦١٠ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٤١٩ق.
٤٦. *المسائل الخمسون فى اصول الدين*، فخر رازى، محمد بن عمر (م. ٦٠٦ق.)، القاهرة، مكتبة الثقافيه، ١٩٨٩م.
٤٧. *مسند احمد بن حنبل*، احمد بن حنبل، شيبانى (م. ٢٤١ق.)، بيروت، دار صادر.
٤٨. *مصباح المنهجد*، طوسى، محمد بن حسن (م. ٤٦٠ق.)، بيروت، مؤسسة فقه الشيعه، ١٤١١ق.
٤٩. *المصباح، كفعمى*، ابراهيم بن على (م. ٩٠٥ق.)، بيروت، مؤسسة الاعلمى، ١٤٠٣ق.
٥٠. *معانى الاخبار*، صدوق، محمد بن على (م. ٣٨١ق.)، قم، نشر اسلامى، ١٣٦١ش.
٥١. *المعجم الصغير*، طبرانى، سليمان بن احمد (م. ٣٦٠ق.)، بيروت، دار الكتب العلميه.

۵۲. *المعجم الكبير*، طبرانی، سلیمان بن احمد (م. ۳۶۰ق.)، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۵۳. *المعيار والموازنة في فضائل الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب*، اسکافی، محمد بن عبدالله (م. ۲۴۰ق.)، ۱۴۰۲ق.
۵۴. *مفاتيح الجنان*، محدث قمی، عباس (م. ۱۳۵۹ق.)، ترجمه الهی قمشه ای، قم، انتشارات آیین دانش، ۱۳۸۶ش.
۵۵. *مکارم الاخلاق*، طبرسی، حسن بن فضل (م. ۵۵۴ق.)، الشریف الرضی، ۱۳۹۲ق.
۵۶. *مناقب آل ابي طالب*، ابن شهر آشوب، محمد بن علی (م. ۵۸۸ق.)، النجف الاشرف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۷۶ق.
۵۷. *مناقب الامام امير المؤمنين علي بن ابي طالب*، کوفی، محمد بن سلیمان (م. قرن ۳)، قم، مجمع احیاء الثقافة الاسلامية، ۱۴۱۲ق.
۵۸. *منتخب الاثر في الامام الثاني عشر*، صافی گلپایگانی، لطف الله، تهران، مكتبة الصدر.
۵۹. *میزان الحکمه*، ری شهری، محمد، قم، انتشارات دار الحديث، ۱۳۷۵ش.
۶۰. *النهاية في غريب الحديث والاثر*، ابن اثیر، مبارک بن محمد (م. ۶۰۶ق.)، قم، انتشارات اسماعیلیان، ۱۳۶۴ش.
۶۱. *نورالقبس (المختصر من المقتبس في اخبار النحاة والادباء والشعراء والعلماء)*، مرزبانی، محمد بن عمران (م. ۳۸۴ق.)، قیسبادن، فرانتس شتاينر، ۱۳۸۴ق.
۶۲. *نبایع المودة لذوی القربى*، قندوزی، سلیمان بن ابراهیم (م. ۱۲۹۴ق.)، دار الاسوة، ۱۴۱۶ق.

آثار حضرت آیت الله العظمی صافی گلپایگانی مدظله الوارف

در یک نگاه

ردیف	نام کتاب	زبان	ترجمه
قرآن و تفسیر			
۱	تفسیر آیه فطرت	فارسی	—
۲	القرآن مصون عن التحریف	عربی	—
۳	تفسیر آیه التطهیر	عربی	—
۴	تفسیر آیه الانذار	عربی	—
۵	پیام های قرآنی	فارسی	—
حدیث			
۶	منتخب الاثر فی الامام الثانی عشر <small>علیه السلام</small> در ۳ جلد	عربی	اردو/انگلیسی / فارسی
۷	غیبة المنتظر	عربی	—
۸	قبس من مناقب امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> (مئة و عشر حدیث من کتب عامة)	عربی	—
۹	پرتوی از فضائل امیر المؤمنین <small>علیه السلام</small> در حدیث	فارسی	—

—	عربی	احادیث الائمة الاثنی عشر، اسنادها و الفاظها	۱۰
—	عربی	احادیث الفضائل	۱۱
فقه			
—	فارسی	توضیح المسائل	۱۲
—	فارسی	منتخب الاحکام	۱۳
انگلیسی	فارسی	احکام نوجوانان	۱۴
—	فارسی	جامع الاحکام در ۲ جلد	۱۵
—	فارسی	استفتائات قضایی	۱۶
—	فارسی	استفتائات پزشکی	۱۷
عربی	فارسی	مناسک حج	۱۸
عربی	فارسی	مناسک عمره مفرده	۱۹
—	فارسی	هزار سؤال پیرامون حج	۲۰
آذری	فارسی	پاسخ کوتاه به ۳۰۰ پرسش در ۲ جلد	۲۱
—	فارسی	احکام خمس	۲۲
—	فارسی	اعتبار قصد قربت در وقف	۲۳
—	فارسی	رساله در احکام ثانویه	۲۴
—	عربی	فقه الحج در ۴ جلد	۲۵
—	عربی	هدایة العباد در ۲ جلد	۲۶
—	عربی	هدایة السائل	۲۷
—	عربی	حواشی علی العروة الوثقی	۲۸

—	عربي	القول الفاخر في صلاة المسافرين	٢٩
—	عربي	فقه الخمس	٣٠
—	عربي	أوقات الصلوة	٣١
—	عربي	التعزير (احكامه و ملحقاته)	٣٢
فارسي	عربي	ضرورة وجود الحكومة	٣٣
—	عربي	رسالة في معاملات المستحقة	٣٤
—	عربي	التداعي في مال من دون بينة و لا يد	٣٥
—	عربي	رسالة في المال المعين المشتبه ملكيته	٣٦
—	عربي	حكم نكول المدعى عليه عن اليمين	٣٧
—	عربي	ارث الزوجة	٣٨
—	عربي	مع الشيخ جادالحق في ارث العصبية	٣٩
—	عربي	حول ديات ظريف ابن ناصح	٤٠
—	عربي	بحث حول الاستسقام بالالزام (مشروعية الاستخارة)	٤١
—	عربي	الرسائل الخمس	٤٢
—	عربي	الشعائر الحسينية	٤٣
آذري	—	آنچه هر مسلمان بايد بداند	٤٤
—	عربي	الرسائل الفقيهيه من فقه الاماميه	٤٥
—	عربي	الاتقان في احكام الخلل و النقصان	٤٦
اصول فقه			
—	عربي	بيان الاصول در ٣ جلد	٤٧

—	عربی	رسالة في الشهرة	٤٨
—	عربی	رسالة في حكم الاقل والاكثر في الشبهة الحكمية	٤٩
—	عربی	رسالة في الشروط	٥٠
عقاید و کلام			
—	فارسی	عرض دین	٥١
—	فارسی	به سوی آفریدگار	٥٢
—	فارسی	الهیات در نهج البلاغه	٥٣
—	فارسی	معارف دین در ٣ جلد	٥٤
—	فارسی	پیرامون روز تاریخی غدیر	٥٥
—	فارسی	ندای اسلام از اروپا	٥٦
—	فارسی	نگرشی بر فلسفه و عرفان	٥٧
—	فارسی	نیایش در عرفات	٥٨
—	فارسی	سفرنامه حج	٥٩
—	فارسی	شهید آگاه	٦٠
—	فارسی	امامت و مهدویت	٦١
—	فارسی	نوید امن و امان/١	٦٢
عربی	فارسی	فروع ولایت در دعای ندبه/٢	٦٣
—	فارسی	ولایت تکوینی و ولایت تشریعی/٣	٦٤
—	فارسی	معرفت حجّت خدا/٤	٦٥

—	فارسی	عقیده نجات بخش/۵	۶۶
—	فارسی	نظام امامت و رهبری/۶	۶۷
عربی	فارسی	اصالت مهدویت/۷	۶۸
—	فارسی	پیرامون معرفت امام/۸	۶۹
آذری	فارسی	پاسخ به ده پرسش/۹	۷۰
—	فارسی	انتظار، عامل مقاومت و حرکت/۱۰	۷۱
—	فارسی	وابستگی جهان به امام زمان/۱۱	۷۲
—	فارسی	تجلی توحید در نظام امامت/۱۲	۷۳
—	فارسی	باورداشت مهدویت/۱۳	۷۴
انگلیسی	فارسی	به سوی دولت کریمه/۱۴	۷۵
عربی	فارسی	گفتمان مهدویت/۱۵	۷۶
—	فارسی	پیام‌های مهدوی/۱۶	۷۷
انگلیسی	فارسی	توضیحات پیرامون کتاب عقیده مهدویت در تشیع امامیه	۷۸
—	فارسی	گفتمان عاشورایی	۷۹
—	فارسی	مقالات کلامی	۸۰
—	فارسی	صراط مستقیم	۸۱
—	عربی	الی هدی کتاب الله	۸۲
—	عربی	ایران تسمع فتجیب	۸۳
—	عربی	رسالة حول عصمة الانبياء و الائمة	۸۴
—	عربی	تعليقات على رسالة الجبر و القدر	۸۵

—	عربي	لمحات في الكتاب و الحديث و المذهب	٨٦
—	عربي	صوت الحق و دعوة الصدق	٨٧
—	عربي	رد اكدوبة خطبة الامام علي <small>عليه السلام</small> ، على الزهراء <small>عليها السلام</small>	٨٨
اردو/ فرانس	عربي	مع الخطيب في خطوطه العريضة	٨٩
—	عربي	رسالة في البداء	٩٠
—	عربي	جلاء البصر لمن يتولى الائمة الاثني عشر <small>عليهم السلام</small>	٩١
—	عربي	حديث افتراق المسلمين على ثلاث و سبعين فرقة	٩٢
—	عربي	من لهذا العالم؟	٩٣
—	عربي	بين العلمين، الشيخ الصدوق و الشيخ المفيد	٩٤
—	فارسي	داوري ميان شيخ صدوق و شيخ مفيد	٩٥
—	عربي	مقدمات مفصلة على «مقتضب الاثر» و «مكيال المكارم» و «منتقى الجمان»	٩٦
—	عربي	امان الائمة من الضلال و الاختلاف	٩٧
—	عربي	البكاء على الامام الحسين <small>عليه السلام</small>	٩٨
—	عربي	النقود اللطيفة على الكتاب المسمى بالاخبار الدخيلة	٩٩
—	فارسي	پیام غدیر	١٠٠
تربیتی			
—	فارسي	عالي ترین مکتب تربیت و اخلاق یا ماه مبارک رمضان	١٠١

—	فارسی	بهار بندگی	۱۰۲
—	فارسی	راه اصلاح (امر به معروف و نهی از منکر)	۱۰۳
—	فارسی	با جوانان	۱۰۴
تاریخ			
—	فارسی	سیرحوزه‌های علمی شیعه	۱۰۵
—	فارسی	رمضان در تاریخ (حوادث تاریخی)	۱۰۶
سیره			
—	فارسی	پرتوی از عظمت امام حسین <small>علیه السلام</small>	۱۰۷
—	فارسی	آینه جمال	۱۰۸
—	فارسی	از نگاه آفتاب	۱۰۹
—	فارسی	اشک و عبرت	۱۱۰
تراجم			
—	فارسی	زندگانی آیت‌الله آخوند ملا محمدجواد صافی گلپایگانی	۱۱۱
—	فارسی	زندگانی جابرین حیّان	۱۱۲
—	فارسی	زندگانی بوداسف	۱۱۳
—	فارسی	فخر دوران	۱۱۴
شعر			
—	فارسی	دیوان اشعار	۱۱۵

—	فارسی	بزم حضور	۱۱۶
—	فارسی	آفتاب مشرقین	۱۱۷
—	فارسی	صحيفة المؤمن	۱۱۸
—	فارسی	سبط المصطفى	۱۱۹
—	فارسی	در آرزوی وصال	۱۲۰
مقاله‌ها و خطابه‌ها			
—	فارسی	حدیث بیداری (مجموعه پیام‌ها)	۱۲۱
—	فارسی	شب‌پرگان و آفتاب	۱۲۲
—	فارسی	شب عاشورا	۱۲۳
—	فارسی	صبح عاشورا	۱۲۴
—	فارسی	با عاشوراییان	۱۲۵
—	فارسی	رسالت عاشورایی	۱۲۶